

پیشگفتار

بدون تردید ضرورت بازنگری و مطالعه عملکردهای پیشینیان به منظور کسب تجربه یکی از ویژگی‌های فعالیت هوشمندانه در عرصه سیاست خارجی است. امروزه یک کارگزار سیاست خارجی باید بتواند در برابر مسائل و بحران‌های حوزه کاری خود تصویری دقیق و سنجیده از موضوعات داشته باشد تا در هنگام مواجهه با شرایط ویژه از قدرت تصمیم‌گیری و انجام واکنش لازم در حداقل ممکن بهره‌جوید. این مهم مقدور نمی‌گردد مگر زمانی که از قدرت تصمیم‌گیری و انجام واکنش لازم در حداقل زمان ممکن بهره‌جوید. این مهم مقدور نمی‌گردد مگر زمانی که بر سوابق تحولات و عملکردهای گذشته اشراف حاصل آید و بتوان در مواجهه با هر مسئله‌ای تمام احتمالات ممکن را بازآفرینی کرد.

گنجینه ارزشمند و پراهمیت اسناد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که دربرگیرنده مهمترین اسناد و مدارک سیاسی چند قرن گذشته است می‌تواند به این نیاز طبیعی کارگزاران سیاست خارجی پاسخ دهد. اهمیت این اسناد و لزوم بهره‌گیری از آن امری است که وزارت امور خارجه را واداشته تا ضمن انتشار گزیده‌هایی از این مجموعه ارزشمند براساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی به انتشار فهرستی جامع از آنچه که در این محل نگهداری می‌شود مبادرت ورزد. امری که طی سالیان گذشته با همت اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در حال انجام است.

سیدکمال خرازی

وزیر امور خارجه

و

رئیس شورای عالی نظارت بر تدوین و نشر اسناد

دیباچه

ایران و استعمار، عنوان مجموعه‌ای است که تلاش دارد بخشی از برخوردهای استعماری قدرت‌های بزرگ را در برابر ایران به تصویر کشد. تردیدی نیست که ایران از اوایل قرن ۱۹ میلادی به صورتی مشخص در منظر نظر استعمارگران اروپایی قرار گرفت. آنچه که بر روند این نگرش تأثیر بسزایی نهاد، موقعیت خاص ژئواستراتژیک و ذخایر نهفته موجود در این جغرافیای سیاسی بود.

ورود استعمار به ایران با همه وجوه و ابعاد صورت پذیرفت و استیلای آن علیرغم مخالفت‌ها و واکنش‌های جامعه سنتی ایران طی دو قرن اخیر عملی گردید. برخلاف باوری که معتقد به نقش اروپا در تغییر ساختار سیاسی - اجتماعی ایران است و از این موضع می‌کوشد نگاه استعماری اروپاییان را توجیه کند، باید گفت که حضور اروپاییان در ایران صرفنظر از جنبه‌های سازنده و تأثیرگذار، تبعات جبران‌ناپذیری را هم برجای نهاد.

اسناد منتشره در این اثر بیان نمونه‌هایی چند از خُسُرانی است که باید آن را ناشی از همین حضور دانست. مسئله اخذ امتیاز و فقدان پابندی صاحبان امتیاز به مفاد آن موضوعی است که صحت آن از بررسی اسناد و مدارک کتاب حاضر به ویژه درخصوص هیئت فرانسوی کاوش‌های باستانی نمود می‌یابد.

اداره انتشار اسناد در عمل به نص قانون انتشار اسناد وزارت امور خارجه می‌کوشد با غنای مجموعه ایران و استعمار در مستندسازی اقدامات استعماری بیگانگان نسبت به ایران اهتمام جُسته، از این منظر به گستره دامنه تحقیقات صاحبان اندیشه بیافزاید.

سیدعلی موجانی

دبیر مجموعه

مقدمه

سرزمین کهنسال ایران که هزاران سال بستر تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها بوده است، در طول تاریخ به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و ویژگی‌های متنوع طبیعی، همواره در مسیر تکامل تفکر و اندیشه و معرفت جهانی بوده و در آغوش خود، دانشمندانی را پرورش داده است که از برگزیدگان علمی و متفکرین جهان شمرده شده و در بعضی از علوم و فنون، پرچمدار بودند و می‌توان ادعا کرد که بسیاری از آداب، رسوم و مظاهر فرهنگی و تمدن شرق و غرب متأثر از فرهنگ غنی ایران است.

نام ایران، تمدن و دانشمندان برجسته آن در صفحات تاریخ جهان، پیوسته نظر محققان را بخود جلب کرده و از سوی دیگر موقعیت سوق‌الجیشی ایران به ویژه از قرن نوزدهم میلادی موجب شده که کشورهای قدرتمند آن عصر یعنی انگلیس و فرانسه به اهمیت استراتژیکی این کشور پی برده و در بدست آوردن منافع ملی با یکدیگر به رقابت به پردازند، زیرا که نفوذ یکی در کشوری، منافع دیگری را در آنجا محدود می‌کرد. گسترش این مبارزات که جنبه سیاسی و اقتصادی داشت. اثرات منفی متعددی را بر روند تاریخ ایران بر جای گذاشت. مبارزه بر سر به دست آوردن امتیازات گوناگون، به علت سرسپردگی و بی‌لیاقتی شاهان قاجار و اکثر مقامات دولتی، موقعیت مساعدی را برای کشورهای استعمارگر بوجود آورد تا آزادانه و بدون مانعی دست به هر کاری بزنند.

در چند قرن اخیر، آثار باستانی و اشیاء عتیقه کوچک و بزرگ گرانبهایی، در گوشه و کنار ایران پیدا می‌شد که این امر موجب گردید، عده‌ای برای به دست آوردن اینگونه اشیاء به کاوش پرداخته و آثاری را از دل خاک بیرون آورند که بعضی از آنها به خارج از کشور برده شده و برخی نیز در منازل نگهداری گردید.

وجود این آثار و مشاهده آنها، دانشمندان، باستان‌شناسان و علمای علم تاریخ را متوجه اهمیت تاریخ گذشته ایران نموده و به ویژه باستان‌شناسان را برای تحقیق و اکتشافات در ایران تشویق و ترغیب می‌نمود، در نتیجه در قرن ۱۹ میلادی هیئت‌های علمی کشورهای مختلف اروپا و آمریکا، برای بررسی آثار باستانی، به ایران مسافرت کردند.

اولین بار، بررسی و کاوشهای باستان‌شناسی در سالهای ۱۸۴۹ الی ۱۸۵۳ م / ۱۲۶۵ الی ۱۲۷۰ ه.ق. توسط دانشمند انگلیسی بنام «لوفتوس»^۱ در «شوش» انجام گرفت.^۲ فرانسه که در آن عصر رقیب انگلیس بود، اکتشافات «لوفتوس» توجه مقامات آن کشور را جلب کرده و با توجه به آشنایی با تاریخ ایران، در صدد بر آمدند که در شوش به کاوشهای باستان‌شناسی بپردازند. فرصت این امر با تداوم و بسط روابط سیاسی و فرهنگی بین دو کشور ایران و فرانسه بدست آمد. نفوذ کشور مزبور در ایران در زمان «ناصرالدین شاه» قاجار به اوج خود رسید و در این راستا بود که باب مراودات سیاسی، فرهنگی و نظامی گسترش یافته و هیأت‌های باستان‌شناسی و دانشمندان دیگر فرانسوی روانه ایران شدند و با پی بردن به غنای تاریخی شوش و دیگر جاها، با عقد قراردادی با «ناصرالدین شاه» در سال ۱۸۸۵ / ۱۳۰۲ ه.ق. و تجدید آن در سال ۱۸۹۵ ه.ق. (سند شماره ۲) توانستند «امتياز انحصار اکتشاف آثار قدیمه در تمام نقاط ایران» را کسب کرده و دست به حفاری و اکتشافات دراز مدتی بزنند. هیئت علمی فرانسه در طول سالها حفاریات و کاوش در «شوش» و سایر نقاط ایران، آثار گرانبهای زیادی را از دل خاک بیرون آورده و به پاریس فرستادند که در حال حاضر در موزه «لوور» نگهداری می‌شود.^۳

باید متذکر شد که سابقه رابطه ایران و فرانسه به قرن سیزدهم میلادی باز می‌گردد اما از قرن شانزدهم بود که دانشمندان خاورشناس فرانسوی مطالعات مهمی را در مور شناسایی ایران انجام دادند. آغاز روابط ایران و فرانسه را می‌توان سال ۱۲۸۹ م. / ۶۸۸ ه.ق. دانست که «ارغون»، شاه مغول نماینده‌ای را با نامه دوستانه، به دربار «فیلیپ لوبل»^۴ فرستاد و پیشنهاد اتحاد و اتفاق برای حمله به

1. LOFTOS

۲. معصومی، غلامرضا «شمه‌ای از پیشینه باستان‌شناسی ایران و اقدامات انجام شده»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال یازدهم، شماره ۳، (مرداد و شهریور ۱۳۵۵)، ص ۳.
۳. همان منبع.

۴. Philippe Lobel فیلیپ چهارم معروف به فیلیپ نیکو (۱۳۱۴-۱۲۶۸) در زمان پادشاهی وی اتفاقات مهمی در فرانسه روی داد که اهم آن کشمکش نامبرده با پاپ «بونیفاس» هشتم بود که به مرگ «بونیفاس» خاتمه یافت. غلبه «فیلیپ لوبل» بر پاپ مذکور از مهمترین وقایع فزون وسطی است و از آن به بعد پایها در امور سیاسی پادشاهان مداخله نکردند. (فرهنگ معین، جلد دوم، زیر کلمه فیلیپ)

بیت المقدس^۱ را نمود.

به علت مخالفت دولت عثمانی با عبور مسافران از خاک و متصرفات خود به سوی ایران و ایجاد مزاحمت و وجود مشکلات و خطرات متعدّد و به خاطر ناامن بودن راهها، موانع زیادی بر سر راه رسیدن اروپائیان به ایران قرار داشت. یکی از علل عمده‌ای که مانع از مسافرت ایرانیان به اروپا می‌شد، کینه عثمانیها نسبت به شیعیان بود، که ریشه آن را باید از زمان امیر تیمور گورکانی و جنگ «آنقره» که بیشتر لشکریان تیمور را ایرانیان تشکیل می‌دادند، جستجو کرد. لذا ایرانیان از مسافرت به خاک عثمانی خودداری می‌کردند. حتی سفرهای اروپایی در «باب عالی»^۲ با در دست داشتن حکم مأموریت جهت رسیدگی به اوضاع اتباع کشورهای خود، در آسیا مجوز عبور از خاک عثمانی را به دست نمی‌آوردند. عثمانیها که کشور و متصرفاتشان در آن زمان، موقعیت دالان عبور به آسیا را داشت، از این وضعیت سوءاستفاده کرده و مانع از عبور و مرور راحت ایرانیان و اروپائیان به کشورهای یکدیگر می‌شدند.

با وجود مشکلات فوق، در عصر صفویه، سیاحان فرانسوی از قبیل «تونو»^۳ - «تاورنیه»^۴ و «ژان شاردن»^۵ سیاح معروف فرانسه با مشقات فراوان، توانستند خود را به ایران برسانند. آنها پس از مراجعت مشاهدات خود را به صورت سفرنامه و تألیفات دیگری راجع به ایران در اروپا به چاپ رساندند. از این میان سفرنامه «شاردن» بنام «سفر به ایران و هند شرقی» با عنوان فرانسوی "Voyage en prese et aux Indes orientales" مهمترین سفرنامه مربوط به ایران، در اروپا و شامل اطلاعات بسیار مفیدی در مورد دوره صفویه است. اخبار کالاهای ایرانی و آوازه فتوحات صفویان و چاپ و انتشار کتابهای گوناگون در مورد ایران، موجب شد که فرانسویان در صدد توسعه تجارت خود در مشرق زمین به ویژه در ایران برآمدند و هر گروهی را علاقمند ساخت که بر

۱. قائم مقامی، سیف الدین، *تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه*، ج اول، (از انتشارات دانشگاه تهران)، سال ۱۳۴۹، ص ۱۲۹.

۲. باب عالی: دربار سلاطین عثمانی را گویند.

3. Jean de Therenot

4. Jean Baptiste Tavernier

۵. Jean Chardin در فاصله سالهای ۱۶۶۴-۱۶۷۷. دو بار به ایران سفر کرد و هر بار ۶ سال در این کشور اقامت نمود.

بیست و چهار / تاراج میراث ملی ایران

حسب ذوق و کار خود از این کشور غنی و آزاد بهره‌مند گردد. دولت فرانسه که بیش از دیگران به اوضاع ایران آشنایی پیدا کرده و از دشمنی پاپ و پادشاهان اروپا با سلاطین عثمانی با اطلاع بود، سعی می‌کرد با ایران که دارای اهمیت بازرگانی و نظامی بود روابط سیاسی برقرار سازد، ولی رقابت دشمنی عثمانی با ایران مانع این کار بود.

در زمان پادشاهان سلسله «والوا» به علت اتحاد «فرانسوای اول» و جانشینان وی با سلاطین عثمانی، برای جلوگیری از رنجش عثمانیها، در روابط خود با ایران بسیار با احتیاط عمل می‌کردند. در آن ایام سیاست فرانسه در شرق، از نظر حفظ و جلب منافع آن، پیوسته می‌بایست بر دوستی و نزدیکی دو امپراتوری ایران و عثمانی، به میانجیگری آن کشور استوار می‌بود.

با انقراض سلسله «والوا» و تأسیس سلسله «بوربونها» در ۱۵۸۹ م. / ۹۹۸ ه.ق. توسط «هانری چهارم»^۲، از سوی دولت فرانسه جهت رابطه با ایران، اقداماتی انجام گرفت. در ۱۶۱۰ م. / ۱۰۱۹ ه.ق. کشیشی بنام «پرژوست»^۳ به ایران آمده و نزد «شاه عباس» رفت.^۴ نامبرده در ملاقات با شاه ایران از عظمت و قدرت نیروی دریایی فرانسه تعریف زیادی نمود. «شاه عباس» که از اهمیت قوای نظامی و به ویژه نیروی دریایی فرانسه و ترقیات روزافزون علمی و اجتماعی آن کشور و غرب اطلاع داشت، پیوسته در صدد بود که روابط خود را با اروپاییان گسترش دهد و همچنین مترصد آن بود که با کمک متحدی، جزیره هرمز را از دست پرتغالیها رها سازد. بدین منظور «شاه عباس» نمایندگان کشورهای اروپایی را با آغوش باز پذیرفته و چون از نفوذ معنوی و سیاسی

۱. Francois. فرانسوای اول جانشین پسرعموی خود «لویی دوازدهم» بود. فرانسوای اول با «سلطان سلیمان» قانونی «پادشاه عثمانی» و «هانری هشتم» پادشاه انگلستان و پاپ «کلیمان هفتم» بر علیه «شارل پنجم» امپراتور آلمان که فرانسوا را در جنگی شکست داده بود، متحد شده و سرانجام او را وادار به لغو معاهده «مادرید» نمود.

۲. Le Grand Henri IV, (۱۵۵۳-۱۶۱۰) «هنری چهارم» ملقب به «کبیر» در ۱۵۸۹ م. پادشاه فرانسه شد و در ۱۶۱۰ م. بدست شخصی بنام «راویاک» به قتل رسید. فرمان «نانت» که براساس آن آزادی پروتستانها و برابری آنها با کاتولیکها اعلام گردید، در زمان وی صادر شد.

3. Pere Juste

۴. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، *تاریخ روابط خارجی ایران*، (انتشارات امیرکبیر)، سال ۱۳۶۹، چاپ چهارم. جلد اول، ص ۱۲۳.

کشیشان در میان مردم و دربارهای اروپا آگاه بود، آنها را با احترام و تکریم به حضور پذیرفته و تحت حمایت خود می‌گرفت، بنابراین از پیشنهاد «پروژوست» استقبال کرد و تمایل خود را به ایجاد رابطه با پادشاه فرانسه ابراز نموده و نامه‌ای به وسیله کشیش مزبور جهت «هانری چهارم» فرستاد ولی این نامه زمانی به فرانسه رسید که چند روزی از کشته شدن پادشاه فرانسه گذاشته بود و هرج و مرج موجود در آن کشور اجازه نمی‌داد که کسی به فکر فرستاده شاه ایران بیفتد و سرانجام نیز معلوم نشد نامه به دست چه کسی رسید.^۱ در دوران سلطنت «لویی سیزدهم»^۲ و «صدارت» «کاردینال دو ریشلیو»، فرانسه به فکر دست یافتن به سرزمینهای دوردست بود و از طرفی آوازه فتوحات ایران، وضع مطلوب اقتصادی، تجارت ابریشم، پارچه‌های زیبا و مروارید خلیج فارس، توجه اروپائیان را بخود جلب نموده بود، لذا بهرنحوی ولو مغایر با سیاست کلی، آنها مایل به ایجاد رابطه سیاسی با ایران بودند. چنانکه در ۱۶۲۲ م. ۱۰۳۱/ه.ق. انگلیسیها با وجود داشتن رابطه دوستانه با پرتغالیها و دربار اسپانیا، برای خوش‌آیند «شاه عباس» و حفظ منافع خود در ایران، با نیروی دریایی خود در بیرون راندن پرتغالیها از جزیره «هرمز» «شاه‌عباس» را یاری کردند.

«شاه‌عباس» هنگامی که از خلیج فارس و جزیره هرمز آسوده خاطر شد، بخاطر اوضاع سیاسی آن روز و به منظور جهانی کردن تجارت ایران، مایل بود رقیب تازه‌ای برای سه کشور انگلیس، هلند و اسپانیائیه که در آن تاریخ در هند و ایران رقابت سیاسی و بازرگانی داشتند، پیدا کند، نظرش به سوی فرانسه معطوف بود. با مطلع شدن «کاردینال ریشلیو» از تمایل شاه ایران برای ایجاد رابطه با آن کشور، که خود او نیز به امید یافتن متحد جدیدی متوجه ایران شده بود، در ۱۸ فوریه ۱۶۲۶ م. ۲۱ جمادی‌الاول ۱۰۳۵

۱. همان منبع.

۲. Lois XIII Le Juste (۱۶۳۸ مقتول ۱۷۱۵) لویی سیزدهم پسر «هانری چهارم» بود. وی چون در آغاز سلطنت ۹ ساله بود، مادرش نیابت سلطنت را به عهده گرفت و چون امور فرانسه دچار هرج و مرج شد، «لویی» زمام امور کشور را به عهده «کاردینال ریشلیو» (Cardinal Richelieu) سپرد. وی که مردی با کیاست و تدبیر بود، ابتداء نفوذ پرتستانها، رجال و امرا را در دربار قطع کرد و بعد به سیاست و روابط خارجی فرانسه اعتبار بخشید. نامبرده فرانسه را در جنگهای سی‌ساله شرکت داد و هفت ماه قبل از درگذشت «لویی»، فوت کرد و بر طبق وصیتش کشیشی بنام «مازارن» جانشین وی گردید.

ه.ق. تصمیم گرفت، رسماً با پادشاه ایران رابطه برقرار کند، بدین منظور «لویی دهی بارون دوگورمنن»^۱ را که سیاستمداری ورزیده، مشاور و خوانسالار «لویی ۱۳» بود، به دربار «شاه صفی» فرستاد تا ضمن پایه‌گذاری تبلیغات مذهبی در ایران، زمینه را برای مبادلات تجاری نیز فراهم نماید. هنگام عزیمت نامبرده به ایران، «لویی ۱۳» دستورالعمل مفصلی را در مورد مأموریتش به وی می‌دهد، از جمله می‌نویسد: «موضوع حقیقی که آقای «دهی» برای آن فرستاده می‌شود، برقراری مذهب کاتولیک در ایران و به دست آوردن تجارت و تفوق و برتری فرانسه در این کشور است و باید در این اقدام طوری عمل کند که با استفاده از یک طرف، طرف دیگر [منظور دولت عثمانی است] از دست نرود. پس لازم است در مقابل سلطان عثمانی با احتیاط و خالی از شبهه رفتار کرد که نقشه ما تولید حسادت ننماید و او مانع کامل کارها نشود»^۲

با وجودی که فرانسه روابط بسیار صمیمانه‌ای با دولت عثمانی داشت، علی‌رغم آن، «دوگورمنن» برای سفر به ایران، در استانبول با مخالفت شدید ترکهای عثمانی روبرو شد، زیرا اولیای امور دولت عثمانی به ماهیت حقیقی مأموریت او پی برده و آن را مخالف امنیت و منافع ملی خود تشخیص داده بودند. از طرف دیگر در این زمان ایران و عثمانی درگیر جنگ بایکدیگر بوده و امید هیچ سازشی میان آنها نمی‌رفت، در نتیجه فرستاده «لویی» بعد از مدتی اقامت در استانبول، بدون نتیجه به فرانسه مراجعت نمود.^۳

با شکست مأموریت «دوگورمنن»، «ریشلیو» تصمیم گرفت برای پیشرفت سیاست فرانسه در ایران از کشیشها، تحت عنوان مبلغین دینی و در کسوت ساده روحانیون عیسوی و به دور از پیچ و خمهای سیاسی، بهره‌گیرد، بدین منظور کشیشی بنام «پریاسیفیک دوپروون»^۴ را که یکی از کارآمدترین کشیشان فرقه «کاپوسن» بود، برای

1. Louis des Hays, baron de Gourmenin

۲. قائم‌مقامی، همان کتاب، ص ۱۸۴.

۳. عبدالرضا، هوشنگ مهدوی نویسنده کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفوی تا جنگ دوم جهانی»، در صفحه ۱۲۳، نوشته است: «کشیش مزبور بطور ناشناس از سرزمین عثمانی عبور کرده و در اصفهان به حضور شاه صفی رسید ولی شاه ایران بعلت گرفتار بودن جنگ با عثمانی نتوانست پاسخ نامه پادشاه فرانسه را بدهد و فقط فرمان آزادی مسیحیان کاتولیک را در ایران صادر کرد».

4. Pere pacifique de provins

مسافرت به ایران در نظر گرفت. وی با وجود موانع زیادی که برای سفر به ایران داشت، از جمله کارشکنیهای سیاستمداران ترک، اسپانیولی، پرتغالی، هلندی، انگلیسی و کشیشان کاتولیک فرق دیگر که در کار وی اختلال می‌کردند، در سال ۱۶۲۶ م. ۱۳۰۵ / ه.ق. برای تأسیس تشکیلات کاتولیکی در شرق مدیترانه و ایران همراه دو نفر دیگر عازم آسیا شده و در ۱۶۲۸ م. ۱۰۳۷ ه.ق. به شهر بزرگ مرزی ایران یعنی بغداد رسید. نامبرده از طریق اصفهان به قزوین رفت و در آنجا به حضور «شاه عباس» رسید و هدایای خود را که عبارت از سه تابلوی نقاشی بود، تقدیم نمود. «شاه عباس» به «پاسیفیک» اجازه فعالیت مذهبی را داد و برای ادامه و ارتقاء سطح مناسبات دوستانه بین دو کشور ایران و فرانسه، نامبرده را مأمور کرد که با نامه و هدایای دربار ایران به کشور خود مراجعت نماید.^۱

پس از تأسیس دو مرکز تبلیغی برای فرقه «کاپوسن»^۲ در بغداد و اصفهان، پس از یک مسافرت طولانی و پرخطر در ژوئن ۱۶۲۹ م. / شوال ۱۰۳۸ ه.ق. در جنوب فرانسه به حضور «لویی سیزدهم» رسیده و هدایای «شاه عباس» را تقدیم وی کرد، و این در حالی بود که چند ماه از فوت شاه ایران می‌گذشت.

در سال ۱۶۴۴ م. / ۱۰۵۴ ه.ق. کشیشی به نام «پاپ دومانس»^۳ که شخصی فاضل و ریاضی‌دان ماهری بود به اتفاق «تاورنیه» تاجر و جهانگرد معروف فرانسه به ایران آمده و سالها در اصفهان پایتخت آن زمان، در دربار ایران، به سر می‌برد. وی بیشتر ایام خود را به مطالعه زبان فارسی و روحیات مردم ایران و اوضاع اداری آن سپری می‌کرد، کتابی به نام «ایران در سال ۱۶۶۰» تحت عنوان: "Estat de la perse en 1660" در مورد وضع ایرانیان نوشت که چند سال بعد، مورد استفاده «کولبر»^۴ وزیر دارایی

۱. ترجمه فرامین «شاه عباس» در مورد تسهیل امور «پاسیفیک» و همچنین نامه «شاه عباس» به «لویی سیزدهم» در کتاب «پاسیفیک» تحت عنوان زیر به چاپ رسیده است:
Pacifique de provins, pere, Le voyage de perse et breve relation du voyage des iles de l'Amerique, Assis, 1939, p.p 238-242.

۲. یکی از فرق دین مسیح

۳. Pere Raphael du Mans متولد ۱۶۱۲ م. که در ۱۶۴۴ به ایران آمد و تا پایان عمر حدود ۵۰ سال در اصفهان می‌زیسته است وی در ۱۹۶۹ م. فوت کرد. نامبرده به بعضی از بزرگان و فرزندانشان. ریاضی، نجوم و فرانسه می‌آموخت.

4. Jean - Baptiste Colbert

فرانسه، برای تشکیل «کمپانی فرانسوی هند شرقی» قرار گرفت، زیرا کلیه اطلاعاتی را که وی لازم داشت، در این کتاب جمع‌آوری شده بود.

پس از مرگ «شاه عباس» کوششهایی که به منظور توسعه روابط سیاسی، مذهبی و تجاری بین دو کشور ایران و فرانسه شروع شده بود، نیز به سبب جنگهای داخلی و خارجی فرانسه و سپس به علت مرگ «کاردینال دوریشلیو» و چند ماه بعد از و با مرگ «لویی سیزدهم» برای مدت طولانی به عهده تعویق افتاد ولی در عین حال بازرگانان و کشیشان به رفت و آمد خود به کشورهای یکدیگر ادامه می‌دادند.

پس از تشکیل «کمپانی هند شرقی» در پاریس به وسیله عده‌ای از سیاستمداران و بازرگانان بزرگ فرانسه و با فعالیت «کلبر» در ۲۶ مه ۱۶۶۴ م. / ذیقعه ۱۰۷۵ ه.ق. و تصویب آن توسط «لویی چهاردهم»^۱ و فرمان اجرای آن در ماه اوت همان سال، کمپانی مزبور با اعزام هیئتی از طرف «لویی چهاردهم» به دربار هند، فعالیت خود را شروع کرد. برای برقراری روابط تجاری با ایران و برای به‌وجود آوردن نمایندگیهای بازرگانی در بعضی از شهرهای ایران و دریافت امتیازاتی برای اتباع فرانسوی، به تقاضای کمپانی فوق در نوامبر ۱۶۶۴ م. / ۱۰۷۵ ه.ق. «لویی چهاردهم» یک هیئت پنج نفری مرکب از دو نجیب‌زاده و سه بازرگان با عنوان سفارت به دربار «شاه عباس دوم» اعزام کرد. ریاست این هیئت را که شخصی بنام «دولابوله‌لگوز»^۲ به عهده داشت در ۱۳ ژوئیه ۱۶۶۵ م. / ۲۹ ذیحجه ۱۰۷۵ ه.ق. به اصفهان رسید، اما اختلافاتی که از روزهای اول مسافرت بین اعضای سفارت بروز کرده بود، با رسیدن به پایتخت ایران شدت یافت و با وجود اینکه «رافایل دومان» کشیش و رئیس هیئت مذهبی «کاپوسن‌ها» در اصفهان می‌کوشید میان آنها رفع کدورت کند، فایده‌ای نکرد.

به هر حال هیئت مزبور به حضور «شاه عباس دوم» رسیده و پیشنهاد و تقاضاهای خود را با اطلاع شاه رساند و سرانجام موفق به دریافت فرمانی به سود فرانسویان شدند که از جمله آنها می‌توان تأسیس نمایندگی «کمپانی هند شرقی» در چند

۱. Lois XIV پسر لویی سیزدهم، متولد ۱۶۳۸ م. و بین سالهای ۱۶۴۳ و ۱۷۱۵ م. پادشاه فرانسه بود.

2. Francois de La Baullaye le Gouz.

شهر ایران، معافیت از حقوق گمرکی مال التجاره‌ای که توسط این کمپانی به ایران آورده می‌شد را نام برد. در برابر اعطای امتیازات فوق کمپانی مزبور متعهد گردید که هدایای قابل توجهی به شاه و درباریان بدهد.^۱ شاه ایران به خاطر برقراری رابطه سیاسی و تجاری با فرانسه با اغلب درخواستهای هیئت فرانسوی موافقت کرده و فرمانها و امتیازاتی را به سفارت فرانسه اعطا نمود که پس از مراجعت اعضای سفارت از ایران در ۱۶۶۷ م. / ۱۰۷۸ ه.ق. (چهار نفر از اعضای هیئت پنج نفره به طرق مختلف یا کشته شدند و یا در اثر بیماری فوت کردند) و سردشدن روابط سیاسی ایران و فرانسه، نمایندگان «کمپانی هند شرقی» بدون پرداخت حقوق گمرکی و یا عقد معاهده بازرگانی، و تنها به استناد فرمانهایی که از «شاه عباس دوم» گرفته بودند، به بازرگانی با ایران ادامه داده و استفاده کلانی از این امر می‌بردند.

چون پس از گذشت مدّت زمانی از نمایندگان فرانسه خبری نشد، «شاه سلیمان» به منظور تجدید مناسبات و استیفای حقوق ایران، نامه‌ای را توسط دو نفر کشیش به نامهای «آنتوان»^۲ و «پرازاری»^۳ به عنوان «لویی چهاردهم» ارسال کرد. اما چون از این اقدام نتیجه‌ای عاید نشد^۴، شاه وزیرانش «کمپانی هند شرقی» را تهدید کردند که اگر برای روابط بازرگانی با ایران قرارداری منعقد نگردهد، از فعالیت آن جلوگیری به عمل خواهد آمد، کمپانی مزبور برای جلوگیری از هر نوع سؤاستفاده یکی از مدیران باتجربه خود بنام «ژستون»^۵ را با هدایایی برای مذاکره به ایران فرستاد ولی نامبرده در راه فوت کرد.

«لویی چهاردهم» و «کولبر» (در این زمان صدراعظم شده بود) که در صدد تجدید روابط خود با دربار صفوی بودند تا امتیازاتی را که در زمان «شاه عباس دوم» بدست آورده بودند، دوباره تأمین نمایند، شخصی بنام «دو ژن شر»^۶ را با شکوه فراوان و هدایا و

۱. برای آگاهی از مفاد فرمان شاه عباس دوم، رجوع کنید به: غلامرضا وره‌رام، «کمپانی هند شرقی»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره ۲، (تابستان ۱۳۶۷)، ص ۳۱۱ و بعد.

2. Antoine

3. Pere Azaris

۴. پیشین، ص ۲۰۲.

5. Geston

۶. De Joncheres. دو ژن شر. بعدها به جای «گوستن» که در شیراز فوت کرد، به ریاست «کمپانی فرانسوی» انتخاب شد و سرانجام در سال ۱۶۸۵ م. بطور مرموزی در همدان درگذشت.

سفارشهای لازم، به عنوان سفارت و به جای «ژستون» به دربار «شاه سلیمان» فرستادند. در پایتخت استقبال شایانی از وی به عمل آمد. «شاه سلیمان» پسر «شاه عباس دوم» در طول سلطنت خود سفرای زیادی را پذیرفته بود ولی مجلل‌تر و با شکوه‌تر از همه آنها سفیر فرانسه بود که خود را «ژنرال سفیر پادشاه بزرگ اروپا» می‌نامید.^۱

با وجود اینکه به علت جوانی «دوژن شر» مذاکرات وی خیلی جدی تلقی نمی‌شد، ولی با کمک همراهانش موفق شد در ۱۷ اکتبر ۱۶۶۵ م. / ۶ ربیع‌الثانی ۱۰۷۶ ه.ق. فرمانی از «شاه سلیمان» دریافت دارد که می‌توان آن را به منزله اولین قرارداد بین ایران و فرانسه دانست. به موجب این قرارداد، مسافرت بازرگانان فرانسوی در سراسر ایران آزاد بود و صادرات و واردات آن کشور از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی نیز معاف بود، در مقابل فرانسه متعهد گردید که یک تجارت منظم با ایران برقرار کرده و کشتی‌های آن کشور به طور مرتب به «بندرعباس» رفت و آمد نمایند. اما اجرای تمام این قول و قرارها به مرحله عمل در نیامد و پس از سفارت «دوژن شر» فرانسه به علت اشتغال به جنگهای آخر قرن هفدهم با دول اروپایی و رقابتهای سیاسی و بازرگانی با «کمپانی هندشرقی انگلیس» و «هلند» و همچنین برای تجارت با ایران احتیاج به بندری در ساحل «خلیج فارس» یا «دریای عمان» داشتند و برای حفظ آن بندر، به نیروی دریایی نیرومندی نیاز داشتند که به دریاهای دوردست بفرستند، ولی در آن زمان فاقد آن بودند. لذا عملاً یک کشتی فرانسوی به خلیج فارس نیامده و هیچ اقدامی نیز به نفع ایران صورت نگرفت. با وجود این دولت فرانسه اهمیت فوق‌العاده‌ای از نظر سیاسی و راههای تجاری شرق برای این منطقه از جهان قایل بود، لذا کلیه گزارشها، اطلاعات و سفرنامه‌هایی که در مورد ایران بدست می‌آوردند، بدقت مورد بررسی قرار داده و افرادی را به کشورهای خاورمیانه و ایران اعزام می‌کردند تا در زمینه‌های علوم و فنون آن کشورها تحقیق نموده و اطلاعات خود را جمع‌آوری و به فرانسه ارسال نمایند و در این راه از هر گونه حمایت مادی و معنوی دریغ نمی‌کردند که از جمله می‌توان اشخاص زیر را نام برد.

«تاورنیه» که بین سالهای ۱۶۶۵-۱۶۳۱ م. / ۱۰۷۵-۱۰۴۱ ه.ق. شش بار به

۱. سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، (دنیای کتاب)، جلد دوم، سال ۱۳۶۳، ص ۳۰۷.

ایران آمد و خاطرات خود از ایران و دربار آن را در سفرنامه‌ای گردآوری نمود. او جواهرفروشی جهانگرد بود و گزارشهای دقیقی از اوضاع اقتصادی آن عصر ایران به دست آورده بود.^۱

«ریگوردی»^۲ که کشیشی از فرقه «ژوزئیته‌ها» بود، دو بار به ایران سفر کرد. وی در باطن نقشه‌های سیاسی و فریبده‌ای داشت و اغلب بدون مشورت با دولت فرانسه عمل می‌کرد. در سال ۱۶۶۶ م. / ۱۰۷۷ ه.ق. نیز شخصی بنام «دولیه دلاند»^۳ به مدت دو سال در ایران مانده و کتاب «زیباییهای ایران» را نوشت. افراد دیگری نیز در عصر صفوی و به ویژه اواخر آن، از ایران دیدن کردند و هر یک به نحوی خاطرات خود را نوشته‌اند که اطلاعات جالبی از کلیه سطوح زندگی ایران در قرن شانزدهم میلادی / قرن یازدهم هجری قمری به دست می‌دهد. همه این اطلاعات، تحقیقات مربوط به این دوره را غنی می‌سازد و آنچه را که مورخان ایرانی نوشته‌اند، آنها به رشته تحریر درآورده‌اند که هر یک در شناساندن اوضاع اجتماعی، اقتصادی و حیات معنوی ایران بسیار مفید است.^۴

«فرانسوا پتی دولاکروآ»^۵ که در سال ۱۶۷۰ م. / ۱۰۸۱ ه.ق. از طرف دولت فرانسه جهت آموختن زبانهای شرقی و جمع‌آوری نسخه‌های خطی فارسی به ایران فرستاده شد. نامبرده پس از یادگرفتن زبانهای عربی، ترکی، فارسی، ارمنی به پاریس مراجعت و سمت استادی «مدرسه زبانهای شرقی» آنجا را به عهده گرفت.

در زمان سلطنت «شاه سلیمان» به دلیل وجود اختلاف میان فرقه‌های مسیحی «گرگوار» مقیم ایران با سایر فرقه‌ها که موجب فعالیت آنها در این کشور شده بود، «لویی چهاردهم» را وادار کرد که کنسول خود در حلب را که یک فرد روحانی به نام «فرانسوا پیکو»^۶ بود به ایران بفرستد. وی موفق شد در طول اقامت خود قرارداد تجاری بین ایران

۱. جهت اطلاع از یادداشت‌های تاورنیه رجوع کنید به: «سفرنامه تاورنیه»، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، ۱۳۳۶.

2. Rigourdy

3. A. Daulier Deslandes

۴. میراحمدی، مریم، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی*، (انتشارات امیرکبیر)، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص.ص ۲۰۳-۲۰۲.

5. Francois petis de la croix

6. Francois pecquet

و فرانسه را تجدید نماید. از یک کشیش دیگر نیز به نام «سانسون»^۱ که سفرنامه‌ای نیز دارد می‌توان نام برد^۲ وی در این سفرنامه به بررسی ایران و وضعیت دربار «شاه‌سلیمان» پرداخته است.

در اواخر قرن هفدهم میلادی، تجارت فرانسه در خلیج فارس توسعه یافته و فعالیت‌های تجاری «کمپانی فرانسوی هندشرقی» تمامی تجارت این منطقه را تحت نفوذ خود درآورده و دفاتر متعددی را در سواحل مختلف خلیج فارس و در شهرهای تجاری ایران دایر نمود. در این تاریخ شاه ایران به منظور رهایی از حملات اعراب مسقط به سواحل ایران، مایل بود تا دولت فرانسه سفیر فوق‌العاده‌ای را برای برقراری روابط بیشتر به ایران بفرستد، بویژه که انگلیسیها و هلندیها به درخواست وی جواب رد داده بودند، درخواستهای ایران که عبارت بود از اعزام سی هزار سرباز و چند کشتی جنگی جهت تصرف مسقط، تقسیم هزینه‌های جنگ، واگذاری نصف قلعه‌های موجود در مسقط به فرانسه. در مقابل شاه ایران اجازه می‌داد که در منطقه‌ای بین «بندر عباس» و کنگ، بندری در اختیار کمپانی فرانسوی قرار گیرد، همچنین تهیه منازل مناسبی در اصفهان، شیراز و تبریز برای کمپانی مزبور، به صورت نامه‌ای به وسیله «گودرو» به دربار «لویی» ارسال گردید ولی فرانسه به دلیل مشکلات داخلی پاسخی به این نامه نداد و کوششهایی که برای شروع تجارت و روابط به عمل آمده بود، بدون نتیجه ماند.

در ۱۷۰۳ م. ۱۱۱۵ ه.ق. از جانب «لویی چهاردهم» سفیری به نام «بیلون دو کنسیویل»^۳ همراه با نامه‌ای عازم دربار «سلطان حسین» شد. نامبرده در نزد شاه درباره فتوحات «لویی چهاردهم» و موقعیت فرانسه در اروپا صحبت کرده و وی به تجدید روابط با دولت فرانسه تشویق نمود. «کنسیویل» موفق شد شاه را به نوشتن نامه‌ای به «لویی چهاردهم» راضی کند. «سلطان حسین» در این نامه ضمن گلایه از نفرستادن سفیر، پیشنهاد و اتحاد با ایران بر ضد اعراب مسقط و عمان را نموده و اشاره کرد که هر گاه با کمک دولت فرانسه و نیروی دریایی آن کشور بتواند، دو محل مذکور را متصرف شود،

1. Sanson

۲. سفرنامه «سانسون»، ترجمه تقی تفضلی، (تهران، سال ۱۳۴۶).

3. Billon de canseville

امتیازات متعددی را برای فرانسویان قایل خواهد شد.

«لویی» از این پیشنهاد پادشاه ایران استقبال کرده و در ژوئیه ۱۷۰۴م/۱۱۱۵ ه.ق. سرپرستی «فابر»^۱ به عنوان سفارت به دربار ایران فرستاد. صدراعظم لویی «کلبر» نیز نامه دوستانه‌ای برای «فتح‌علی خان داغستانی» صدراعظم ایران می‌فرستد. «فابر» که از راه شام و فلسطین سفر می‌کرد، توسط عثمانیها دستگیر و به «استانبول» فرستاده شد و سرانجام به وساطت «مرتضی قلی خان» سفیر ایران که برای عرض تبریک جلوس «سلطان احمد سوم» در استانبول (قسطنطنیه) بود، آزاد و همراه وی عازم ایران شد لیکن «فابر» قبل از رسیدن به ایران درگذشت. این بار دولت فرانسه «پیرویکتور میشل»^۲ مستشار سفارت فرانسه در استانبول را مأمور ایران کرد. وی تا وصول استوارنامه مدت یک سال در «ایروان» ماند. پس از وصول اوراق مزبور در ۱۸ مه ۱۷۰۷ م. ۱۵ / محرم ۱۱۱۹ ه.ق. به اصفهان و به حضور «سلطان حسین» رسید. مذاکرات این هیئت با دربار ایران، سرانجام به انعقاد قرارداد اقامت و بازرگانی ایران و فرانسه در ۲۸ اوت ۱۷۰۸ م / ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۲۰ ه.ق. گردید. این قرارداد که شامل یک مقدمه و ۳۱ ماده بود، به وضع بازرگانان فرانسوی و اقامت آنان در رسیدگی به دعاوی آنها مربوط می‌شد.

در این قرارداد مقرر شده بود که هر گاه بین یک فرانسوی و تبعه دولت دیگری جنایتی و یا حادثه‌ای رخ می‌داد، حاکم محل، قضیه را در حضور کنسول فرانسه بررسی و طبق قوانین اسلام قضاوت بکند و حق قضاوت بین فرانسویان را کنسول فرانسه خواهد داشت. نمایندگان سیاسی از مصونیت سیاسی و قضایی (کاپیتولاسیون) برخوردار خواهند بود. روز بعد از امضای قرارداد، «شاه سلطان حسین» ضمن تصویب آن، فرمان اجرای آن را نیز صادر کرد. «لویی چهاردهم» نیز پس از تصویب آن در دسامبر ۱۷۰۹ م. / رمضان ۱۱۲۱ ه.ق. اسناد آن را توسط کشیشی به ایران فرستاد و طی نامه‌ای به شاه ایران قول داد که پس از خاتمه جنگهای فرانسه، قرارداد را کاملاً اجرا نماید. چند سال بعد نظیر همین امتیاز را دولت فرانسه به کنسول ایران داد ولی باید توجه داشت که کنسول ایران فقط یک نفر بود.

نظر به اهمیتی که قرارداد ۱۷۰۸ م. از نظر امور بازرگانی و مصونیت قضایی و

1. Faber

2. Pierre Victor Michel

کاپیتولاسیون داشت مواد آن در زیر آورده می‌شود:^۱

- ۱- آزادی کامل رفت و آمد برای فرانسویان
- ۲- معافیت کامل مال التجاره‌های فرانسویان در ازای دادن هدیه به خزانه شاهی.
- ۳- داشتن خانه‌ای در اصفهان برای سکونت رؤسای «کمپانی هندشرقی فرانسه».
- ۴- اجازه ساختن مهمانخانه در بنادر تجاری ایران.
- ۵- نصب پرچم فرانسه بر فراز این مهمانخانه‌ها.
- ۶- رعایت احترامات لازم برای سفرای فرانسه.
- ۷- اجازه معامله طلا و نقره تا مبلغ بیست و یک هزار تومان.
- ۸- محدود کردن مال التجاره‌های وارده از هند و دیگر کشورها به ایران تا مبلغ هفت هزار تومان.
- ۹- معافیت از مالیات برای پانصد بار در سال با نامه رسمی.
- ۱- پرداخت پول غذا و علوفه با همان قیمت که برای مسلمانان منظور می‌شود.
- ۱۱- پرداخت نکردن کرایه اقامت تجار فرانسوی در کاروانسراها به شرط کمتر از بیست نفر.
- ۱۲- پرداخت فقط یک نوع مالیات برای کالاهای فرانسوی.
- ۱۳- امپراطور فرانسه متعهد می‌شود که تقاضاهای ایران را انجام دهد.
- ۱۴- کالاهای فرانسوی به قیمت معمول فروخته شود.
- ۱۵- کنسول فرانسه حق قضاوت بین فرانسویان را داشته باشد و در مورد اختلاف با مسلمانان و نیز با دیگر خارجیان، کنسول، حاکم و افراد مسلمانان حضور خواهند داشت و بر اساس قوانین اسلامی قضاوت خواهد داشت.
- ۱۶- فقط شاه ایران بین کنسول فرانسه و ملت دیگر حق قضاوت دارد.
- ۱۷- جنایتهای فرانسویان در ایران بر اساس قوانین فرانسه خواهد بود.
- ۱۸- قضاوت و افسران مسلمان، در مورد وقوع جنایت بین فرانسویان و خارجیان برحسب قوانین اسلام قضاوت خواهند کرد.

۱. «پتی دولاکروآ» ترجمه‌ای از قرارداد فوق را به زبان فرانسه طی نامه مورخ ۸ مارس ۱۷۱۰ م. به وزارت امور خارجه ارسال داشته است که موجود است. بایگانی، ج ۲، برگ ۳۵ الی ۴۰.

- ۱۹- کمک ایران به کشتیهای در حال غرق فرانسه.
- ۲۰- فرانسه قروض تاجران فرانسه را به عهده نمی‌گیرد و اگر یک فرانسوی در ایران درگذشت، طبق وصیت او عمل شود و اگر بدون وصیت‌نامه بمیرد، کلیه اموال وی به کنسول تحویل داده می‌شود تا طلبکاران بتوانند تسویه حساب کنند.
- ۲۱- کلیه تعهدات تجاری بین فرانسویان و خارجیان مقیم ایران، باید به وسیله وزیر یا یک شخصیت مسلمان دیگر به ثبت برسد.
- ۲۲- ایران از فرانسویانی که مسلمان نیستند، علیه بردگی حمایت کند.
- ۲۳- ایران احترامات لازم به رؤسای شرکت را منظور خواهد داشت.
- ۲۴- دعوای بین فرانسویان و خارجیان به کنسول ارجاع شود.
- ۲۵- حمایت از تاجران فرانسوی در داخل ایران به عهده راهدار است و قیمت اموال مسروقه آنان پرداخت خواهد شد.
- ۲۶- آزادی انجام مراسم مذهبی فرانسویان در منازلشان.
- ۲۷- فرانسویان اجازه تهیه شراب دارند و می‌توانند آن را در منازل خود بنوشند اما حق فروش و معامله با مسلمانان را ندارند.
- ۲۸- فرانسویان می‌توانند هر ساله هشت اسب و چهار مادیان با توافق «میرآخور»^۱ خریداری کنند.
- ۲۹- فرانسویان اجازه ازدواج با دختران مسیحی ایرانی را دارند و در صورت فوت، فرزندان آنان می‌تواند به فرانسه اعزام شوند.
- ۳۰- فرانسویان در کشتیهای خود، تاجران ایرانی را پذیرفته و آنان را حمایت خواهند کرد.
- ۳۱- مطالب و مواد فوق تماماً واضح نوشته شده و کسی حق تخلف از آن را ندارد.^۲
- بدین ترتیب فرانسویان دو امتیاز به دست آوردند. یکی مزیت در تجارت و دیگری برخورداری از امتیاز و مصونیت قضایی که مزایای یک طرفه برای آنها داشت و منظور فرانسویان در درجه اول حمایت کاتولیکها و بعد امور بازرگانی بود و علاقه‌ای به لشکرکشی به خلیج فارس که مورد نظر دربار ایران بود، نداشتند.

۱. میرآخور = میرآخور = متصدی اصطبل (فرهنگ عمید، ج ۲، زیر کلمه "میر")

۲. میراحمدی، مریم، همان کتاب، ص، ص ۲۰۶-۲۰۵.

انعقاد قرارداد فوق به عنوان اولین عهدنامه رسمی بین دو دولت اهمیت بسیاری دارد. «میشل» همچنین موفق به اخذ فرمانی برای «وختانگ» نایب‌السلطنه گرجستان و کارتلی، که به موجب آن مسیحیان آن منطقه از ایذاء و اذیت در امان می‌مانند، شد. با افزایش تشنجات خلیج فارس به علت تجاوزات «سلطان‌بن سیف دوم» سلطان مسقط در دریا و خشکی به ایران و تصرف بحرین و شکست ایران در دریا، به خاطر نداشتن نیروی دریایی و کمک نکردن نیروهای انگلیسی، هلندیها و پرتغالیها و طولانی شدن اجرای قرارداد مذکور، دولت ایران برای دریافت کمک از فرانسویان، «محمد رضا بیگ» کلانتر ایروان را در ۱۷۱۴ م. / ۱۱۲۶ ه.ق. به عنوان سفیر به فرانسه فرستاد. وی هنگامی که در استانبول به ملاقات سفیر فرانسه می‌رفت از طرف عثمانیها دستگیر و یک ماه و نیم در زندان بود تا با وساطت سفیر فرانسه آزاد شد و از طریق بندر ماریسی عازم پاریس شد.^۱

«محمد رضا بیگ» در فوریه ۱۷۱۵ م. / ۱۱۲۷ ه.ق. نامه و هدایای شاه ایران را به «لویی چهاردهم» تقدیم کرده و پس از آن با وزیر امور خارجه فرانسه به نام «مارکی دو توری» به مدت پنج ماه وارد مذاکره شد و چون فرانسویان حاضر به قبول حمایت نظامی نبودند. «محمد رضا بیگ» از تقاضاهایش منصرف شد و سرانجام یک قرارداد بازرگانی تکمیلی در ۱۳ اوت ۱۷۱۵ م. / رمضان ۱۱۲۷ ه.ق. بین سفیر ایران و وزیر امور خارجه به امضاء رسید. آنچه در این قرارداد جالب توجه است حق قضاوتی است که فرانسه به عنوان عمل متقابل برای کنسول ایران قایل شد و شناختن این حق برای کنسول یک کشور مسلمان در یک کشور مسیحی، استثنایی بود.

هر چند قرارداد ۱۷۱۵ م. / ۱۱۲۷ ه.ق. نتایج خوبی به بار نیاورد و «محمد رضا بیگ» به علت موفق نشدن در عقد قراردادی که خواست دربار ایران بود، در راه بازگشت دست به خودکشی زد^۲، ولی سفر وی به فرانسه تبلیغاتی را در مورد ایران به دنبال

۱. برای اطلاع از چگونگی سفر محمد رضا بیگ رجوع کنید به: موریس هربرت، *سفرنامه محمد رضا بیگ*، ترجمه عبدالحسین وجدانی (تهران، ۱۳۶۲).

۲. محمد رضا بیگ در طول سفر خود چندین کار خلاف انجام داده بود. اول انجام ندادن درخواست شاه ایران در مورد اعراب مسقط. دوم به فروش رساندن مقداری از هدایای «لویی چهاردهم» که شاه ایران به وی سپرده بود. سوم داشتن معشوقه فرانسوی بنام «مارکیز دوپینه»

داشت، تا آن تاریخ، سفرنامه‌ها و اطلاعات مربوط به ایران فقط خاص محققان بود، اما اقامت طولانی وی در پاریس و شرح رفتار عجیب و غریب او باعث تعجب محافل سیاسی و مایه انبساط خاطر و موجب تحریک کنجکاوی عامه مردم نسبت به ایران گردید.^۱

قرارداد بازرگانی فوق دارای نکات جالب زیر بود:

۱- عهدنامه ۱۷۰۸ م. / ۱۱۲۰ ه.ق. تا آنجا که با عهدنامه جدید متناقض نباشد، مجری خواهد بود (ماده ۱).

۲- فرانسویان و اشخاص دیگری که تحت پرچم فرانسه با ایران تجارت می‌کنند، حق خواهند داشت، بدون پرداخت عوارض گمرکی، هر نوع کالای اروپایی یا هندی به ایران وارد و یا صادر کنند (ماده ۲).

۳- پادشاه ایران برای تاجران فرانسوی، منازلی به طور مجانی در اصفهان و در بنادر خلیج فارس و نواحی مجاور ترکیه و گرجستان تهیه و همچنین برای کنسول فرانسه و سایر کارمندان مراکز تجار فرانسه، این موضوع را رعایت خواهد کرد. (ماده ۴)

۴- سفیر فرانسه در دربار ایران بر تمام سفرات تقدّم خواهد داشت و کنسولها و نمایندگان تجاری فرانسه نیز از این مزیت برخوردار خواهند بود (ماده ۶).

۵- فرانسویان از پرداخت مالیات سرانه معاف خواهند بود (ماده ۶).

۶- برای صدور اسب هیچ گونه محدودیتی نباید قایل شد. مشروط به آن که متعلق به شاه نباشد (ماده ۹).

۷- اختلافات میان اتباع فرانسه و اتباع سایر ممالک باید در حضور کنسول و به وسیله قضات حل و فصل شود (ماده ۱۰).

۸- گذشته از مصنوئتها و سایر امتیازاتی که خواه در نتیجه عهدنامه ۱۷۰۸ م. و یا عهدنامه حاضر به فرانسویان تفویض شده است، این اشخاص باید از هر امتیازی که به خارجها داده شود، بهره‌مند شوند (ماده ۲۱) از نکات دیگر قرارداد در مورد

و همراه بردن وی به طور قاجاق در کشتی. این زن پس از خودکشی محمدرضا بیک، با برادر او ازدواج کرد.

۱. نوایی، عبدالحسین، «تاریخ روابط فرهنگی ایران از آغاز تا فرانسه»، وزارت فرهنگ و هنر ج ۱، ۱۳۵۶، ص ۱۱۴.

ایرانیان عبارت بودند از:

۱- بازرگانان ایرانی که به ماری می‌روند، از همان امتیازات و معافیتها برخوردار می‌شوند ولی نباید کالاهایی را که ممنوع شده است، وارد فرانسه کنند.

۲- از طرف ایران یک نفر کنسول برای رفع اختلافات میان ایرانیها در ماری مقیم خواهد بود. اختلافاتی که میان ایرانیها و اتباع سایر ممالک روی دهد، به وسیله دادگاههای فرانسوی حل و فصل خواهد شد.

۳- اگر یک بازرگان ایرانی در فرانسه بمیرد، اموال او به دست کنسول ایران سپرده خواهد شد، ولی اگر قروضی از خود بجای بگذارد، باید از اموال او پرداخت شود.

آنچه از مفاد دو قرارداد ۱۷۰۸ م. / ۱۱۲۰ ه.ق. و ۱۷۱۵ م. / ۱۱۲۷ ه.ق. حاصل می‌شود، عبارت از امتیازات بیشتری بود که برای فرانسویان در برداشت و مقصود «محمدرضا بیگ» که جلب حمایت فرانسه برای حمله به مسقط بود، برآورد نشد و تنها دولت فرانسه به طور شفاهی قبول می‌کند که سفیری را برای بررسی اوضاع خلیج فارس به ایران بفرستد.

«محمدرضا بیگ» هنگام مراجعت به ایران یکی از همراهان خود بنام «یعقوب خان ارمنی» را به عنوان کنسول ایران در «ماری» معرفی کرد، دولت فرانسه نیز یکی از منشی‌های خاص «لویی چهاردهم» بنام «آنژو دو گاردان»^۱ را کنسول اصفهان و شخصی به نام «اتین پادری»^۲ را به عنوان کنسول فرانسه در شیراز معرفی کرد. نامبرده اصلاً اهل یونان و مترجم سفارت فرانسه در استانبول بود و همراه «محمدرضا بیگ» به عنوان مترجم به فرانسه رفته بود.

این شخص وقتی به ایران رسید خود را سفیر فرانسه معرفی کرد و اظهار نمود که استوارنامه‌اش بعداً خواهد رسید. وی با «اعتمادالدوله» صدر اعظم «شاه سلطان حسین» خود سرانه وارد مذاکره شد. و قول و قرارهایی در باره کمک نظامی به ایران داد و به این وسیله و با این حيله، قرارداد منعقد بین «محمدرضایبیک» و وزیر امور خارجه فرانسه را به تصویب رساند. سرانجام، فرانسه که پس از فوت «لویی چهاردهم» در نوامبر ۱۷۱۵ م. به وسیله نیابت سلطنت اداره می‌شد، برای جلوگیری از حمله اعراب مسقط، در تابستان ۱۷۲۱

1. A.de Gardan

2. E. Padry

م. ۱۱۳۳/ه.ق. چند کشتی را به خلیج فارس اعزام کرد و آنها در بندر عباس لنگر انداختند. در تاریخ ۴ فوریه ۱۷۲۲ م. ۱۱۳۲/ه.ق. «شورای نیابت سلطنت فرانسه» «پادری» را از مقام خود خلع و ورود او را به فرانسه ممنوع اعلام کرد. حمله افغانها به اصفهان، باعث تغییر اوضاع در ایران شد، «گاردان» که هنگام حمله افغانه به اصفهان، در آن شهر بود، مترجم خود «ژوزف آپی سالیمیان»^۱ را به اردوی افغانها فرستاد. «محمود افغان» از اینکه خارجیان مقیم اصفهان، پادشاهی وی را پذیرفته‌اند خوشحال شد و اجازه داد تا اتباع فرانسوی و مبلغان مذهبی به فعالیت خود ادامه دهند و با برافراشتن پرچم فرانسه بر پشت‌بام منازل خود از هر گونه گزند در امان بمانند. کمپانی فرانسوی در برقراری روابط دوستانه با «محمود افغان» آنقدر موفق بود که حتی مبلغ کمتر از آن دو کمپانی دیگر به «محمود» پرداخت کرد.^۲

در سال ۱۷۲۹ م. ۱۱۴۲/ه.ق. در زمان سلطنت «شاه طهماسب دوّم» گاردان به فرانسه مراجعت نمود. به طور کلی باید یادآور شد با وجود اینکه تجارت فرانسویان در ایران بحدّ پیشرفت انگلیسیها نرسید، ولی در مورد امور مذهبی، مبلغان آنها موفقیت‌های زیادی بدست آوردند. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به ایران، زندگی و آداب و سنن مردم و ادبیات ایران بیشتر به وسیله آنان انجام گرفت و فرانسویان بیش از ملل دیگر به امور فرهنگی ایران آشنایی پیدا کردند. به همین دلیل وزارت امور خارجه فرانسه متوجه شده بود که مأموران اعزامی آن کشور به مشرق زمین از جمله ایران در صورت آشنا شدن به فرهنگ و زبان آن کشور، موفقتر خواهند شد. لذا «مدرسه پاریس» را که جزئی از دبیرستان «لویی کبیر» بود ضمیمه وزارتخانه خود کرد. و اولین مترجمان رسمی را برای تدریس زبانهای فارسی، عربی و ترکی در آنجا به کار گرفت.

با سقوط سلسله صفویّه، بیشتر از نیم قرن (۱۷۸۱-۱۷۲۹ م. / ۱۱۹۵-۱۱۴۲ ه.ق.) روابط سیاسی ایران و فرانسه قطع شد تا اینکه در سال ۱۷۸۳ م. / ۱۱۹۷ ه.ق. از سوی «لویی شانزدهم»^۳ شخصی بنام «کنت دوفریر» مأمور دولت فرانسه در ایران شد،

1. Joseph Apisalaïmian

۲. میراحمدی، دکتر مریم، همان کتاب، ص ۲۰۹.

۳. Louis XVI لویی شانزدهم (۱۷۵۴-مقتول ۱۷۹۳) پادشاهی ضعیف‌النفس و هوسران بود و به علت آشنانبودن به سیاست کشورداری تحت تأثیر زنش «ماری آنتوان» قرار داشت،

وی مأموریت داشت ایران را به عثمانی نزدیک نموده و از هر گونه اتحادی بین ایران، روسیه و اطریش جلوگیری کند. ولی وقتی در فوریه سال ۱۷۸۳ م. ۱۱۹۷ ه.ق. به ایران رسید، این کشور به خاطر زد و خورد بین بازماندگان «کریم خان» زند، دچار آشوب بود و لذا تقاضاهای وی بدون پاسخ مانده و ترتیب اثری به آنها داده نشد.

با وقوع انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ م. / ۱۲۰۴ ه.ق. باز هم روابط بین دو کشور قطع گردید.

پس از سقوط «زندیه» و روی کار آمدن «آغامحمد خان قاجار» دولت فرانسه خواستار برقراری روابط دوستانه و مبادلات تجاری با ایران شد. در اوایل سال ۱۷۹۶ م. / ۱۲۱۱ ه.ق. دو نفر فرانسوی که برای انجام مأموریت علمی عازم ایران شده بودند، نامه‌ای از «دو ورنیاک»^۱ سفیر فرانسه در دربار عثمانی به صدراعظم «آغا محمدخان» تسلیم کردند که پیشنهاد برقراری روابط دوستانه و تجاری بین دو کشور را کرده بود که «حاجی ابراهیم خان» صدراعظم پاسخ مثبت داد. در ۱۷۹۸ م. ۱۲۱۳ ه.ق.، هنگامی که «ناپلئون» در مصر به سر می‌برد، نامه‌ای به «آغامحمدخان» نوشت و به وی پیشنهاد اتحاد دو جانبه را نمود ولی رسیدن نامه به تهران، مصادف با کشته شدن شاه ایران شده و جانشین وی «فتحعلیشاه» نیز گرفتار سرکوبیهای داخلی بود، لذا درباریان جوابی به نامه «ناپلئون» ندادند. در ۱۸۰۱ م. ۱۲۱۶ ه.ق. «روسو» کنسول فرانسه در بغداد به تهران آمده و از سوی دولت فرانسه نامه‌ای تسلیم دولت ایران نمود که مجدداً در آن پیشنهاد اتحاد دو جانبه علیه روسیه و انگلستان شده بود ولی به نامه مزبور نیز ترتیب اثر داده نشد، در

«تورگو» وزیر دارایی به امور پاشیده مالی سر و صورتی داد ولی مفت‌خواران درباری وجود وی را تحمل نکرده و شاه را مجبور به عزل وی نمودند. و بجای او «نکر» Necker را برگزیدند، او نیز به سرنوشت «تورگو» گرفتار شد و نوبت به «کالون» Kalone رسید وی به بذل و بخشش خزانه دولت پرداخت، پس از چندی بین «مجلس طبقات عمومی» و کانون و دربار بر سر وضع مالیات جدید اختلاف شد. لویی شانزدهم تقاضای طبقه سوم دایر بر اینکه نمایندگان آنان برابر نمایندگان دو طبقه روحانیون و نجبا باشد، موافقت کرد و همین امر و علل اجتماعی و تاریخی دیگر باعث انقلاب بزرگی در فرانسه شد که به «انقلاب کبیر فرانسه» (۱۷۸۹) معروف شد که جان هزاران نفر را گرفت (و سرلویی شانزدهم و همسر وی زیر «گیوتین» رفت) فرهنگ معین. ج ۲. اعلام، زیر کلمه لویی.

1. De verninac

این ایام آوازه فتوحات «ناپلئون» در اروپا به همه جا پیچید و زمامداران ایران نیز از این موضوع مطلع شدند. در اثر اقدامات «روسو» در شناساندن اهمیت سوق الجیشی ایران به «ناپلئون» در حمله وی به هندوستان، در ۱۸۰۲ م. / ۱۲۱۷ ه.ق. «مارشال برون»^۱ سفیر فرانسه در استانبول از سوی ناپلئون مأموریت یافت تا با دولت ایران وارد مذاکره شود ولی به علت تعلل وی، در اکتبر ۱۸۰۳ م. / ۱۲۱۸ ه.ق. وزیر خارجه فرانسه، «روسو» را مجدداً مأمور مذاکره با ایران نمود.

اشغال قفقاز در سال ۱۸۰۳ م. / ۱۲۱۸ ه.ق. بوسیله ارتش روسیه و شرایط بسیار سنگین انگلیس برای اعطای کمکهای نظامی به ایران، باعث شد توجه ایران دوباره به سوی فرانسه معطوف گردد و «فتحعلیشاه» که در آن ایام برای تشویق سرکردگان و خوانین به ایروان رفته بود، با تشویق «داوود» خلیفه ارمنی «اوج کلیسا» نامه‌ای به ناپلئون نوشته و بوسیله دو نفر ارمنی به فرانسه ارسال کرد که پس از دریافت پاسخ نامه، آن را در تهران به «فتحعلیشاه» تحویل دادند. در این نامه ناپلئون پیشنهاد رابطه دوستانه و اتحاد دوجانبه بر علیه روسیه را کرده بود که مورد موافقت «فتحعلیشاه» قرار گرفت. پس از آمدن هیئتها و مأمورانی از سوی ناپلئون به دربار فتحعلیشاه و انعقاد عهد نامه «فین کن اشتاین»^۲ در سال ۱۸۰۷ م. / ۱۲۲۲ ه.ق. که به موجب آن ایران متعهد شده بود به انگلیس اعلان جنگ داده و کلیه روابط خود را با آن کشور قطع نماید. ناپلئون برای تجهیز و تعلیمات ارتش ایران، ژنرال «گاردان» آجودان خود را با مقام وزیر مختاری در رأس یک هیئت متشکل از افسران و درجه‌داران به ایران فرستاد. هیئت مذکور در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ م. /

1. M. Brune

۲. Finkenstein نام محلی است در لهستان که در سال ۱۸۰۷ م. / ۱۲۲۲ ه.ق. فتحعلیشاه حاکم قزوین «میرزا رضا قزوینی» را همراه هیئتی با هدایای بسیار گرانبها به عنوان سفیر نزد ناپلئون فرستاد. نامبرده در آنجا ناپلئون را ملاقات و قرارداد معروف به همین نام منعقد گردید، که به موجب آن ناپلئون متعهد گردید از استقلال ایران حمایت نموده و سپاه روسیه را از خاک گرجستان بیرون کند، ایران نیز متعهد گردید با انگلستان قطع روابط کرده و به آن کشور اعلان جنگ دهد و برای عبور سپاه فرانسه از خاک ایران جهت تسخیر هندوستان تسهیلات لازمه را در اختیار آنها قرار دهد و در صورت لزوم، خلیج فارس را در اختیار نیروی دریائی فرانسه قرار دهد. ولی با ملاقات با «الکساندر اول» و قرارداد «تیلست» ناپلئون از اجرای مفاد عهدنامه با ایران چشم پوشید.

چهل و دو / تاراج میراث ملی ایران

۱۲۲۲ ه.ق. به تهران وارد شد.

هدف و مأموریت اصلی ژنرال «گاردان» از سوی ناپلئون لشکرکشی به هندوستان بود، لذا نقاط سوق الجیشی ایران را مورد مطالعه قرار داده و از کلیه راههای ایران و خط سیر سپاه فرانسویان نقشه‌ای ترسیم شد. بنادر دریای خزر و خلیج فارس نیز مورد بازدید کارشناسان فرانسه قرار گرفت و «فتحعلیشاه» جزیره «خارک» را که دارای موقعیت استراتژیکی است، جهت استفاده نظامی در اختیار فرانسویان قرار داد.

«گاردان» به منظور جلب حمایت «فتحعلیشاه» با سعی و کوشش زیاد ارتش ایران را که از زمان «شاه‌عباس» تغییری در آن به وجود نیامده بود، تجدید سازمان کرده و یک کارخانه توپ‌ریزی در اصفهان و یک زرادخانه در تهران دایر نمود. در تبریز یکی از افسران «گاردان» بنام «وردیه» که تحت نظر «عباس میرزا» پسر «فتحعلیشاه» خدمت می‌کرد، چهار هزار سرباز به سبک اروپا تعلیم و تربیت نمود. در همین زمان فرانسویها یک توپخانه صحرائی با بیست عژاده توپ در تهران تأسیس نمودند.

روابط ایران و فرانسه با اعزام «سرتیپ عسگرخان» به عنوان سفیر به دربار ناپلئون از سوی «فتحعلیشاه» و عقد قرارداد ۲۱ ژانویه ۱۸۰۸ م. / ۱۲۲۳ ه.ق. با دولت فرانسه در مورد تحویل بیست هزار قبضه تفنگ از سوی فرانسه به ایران و عقد قراردادهای تجاری بین «میرزا شفیع خان مازندرانی» صدراعظم فتحعلیشاه و ژنرال «گاردان» در ۲۳ ژانویه ۱۸۰۸ م. / ۱۲۲۳ ه.ق.، به بهترین مرحله خود رسید. ولی چون از ابتدای روابط، هدف ناپلئون استفاده از ایران برای لشکرکشی به هندوستان بود، بنا به عادت جهانخواران، که وقتی «منافع ملی» در میان باشد، عهدنامه‌های اخوت و مودت را زیر پا گذاشته و آن را نادیده می‌گیرند، ناپلئون نیز با انعقاد عهدنامه «تیلسیت»^۱ برخلاف وعده‌های خود به فتحعلیشاه در مورد تربیت و تقویت ارتش و تضمین استقلال ایران، مسئله ایران را با «تزار» روس مطرح نکرده و متحد خود را در برابر روسیه و انگلستان که با تمام قوا برای شکست مأموریت ژنرال «گاردان»، کوشش می‌کرد، تنها گذاشت و سرانجام «گاردان» را به پاریس فرا خواند و سفیر ایران نیز به ایران مراجعت نمود و به این

۱. Tilsit شهری در روسیه (لیتوانی)، در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۸۰۷ م. معاهده‌ای بین ناپلئون اول و الکساندر اول امپراتور روسیه منعقد شد.

ترتیب روابط ایران و فرانسه به مدت سی سال قطع شد. اتحاد ایران و عثمانی برای شکست روسها نیز به نتیجه‌ای نرسید و دولت ایران دست دوستی و اتحاد به سوی انگلیس که مترصد فرصت بود دراز کرد.

مقدمات روابط مجدد ایران و فرانسه با سفر «ویکت دوریشمون»^۱ به ایران به منظور اعلام سلطنت «شارل دهم» و اعزام «میرزا حسین خان نظام‌الدوله آجودانباشی» به دربار شاه فرانسه در سال ۱۸۳۹ م. / ۱۲۵۵ ه.ق. آغاز شد.

با وجود اینکه سفر هیئتی به ریاست «کنت دو سرسه»^۲ برای تجدید روابط و عقد قرارداد تجاری در سال ۱۸۴۰ م. / ۱۲۵۶ ه.ق. به ایران نتیجه‌ای نداده و نامبرده به فرانسه مراجعت نمود، ولی سفیر اعزامی از سوی دولت فرانسه در سال ۱۸۴۴ م. / ۱۲۶۰ ه.ق. به دربار «محمدشاه» قاجار، توانست فرمان آزادی تجارت اتباع فرانسه را بدست آورد. در زمان سلطنت «ناپلئون سوم» دولت فرانسه در ژوئیه ۱۸۵۵ م. / ۱۲۷۱ ه.ق. هیئتی به سرپرستی «بوره»^۳ به همراه «کنت دوگوبینو»^۴ را به ایران اعزام نمود. «بوره» در مدت اقامت خود در تهران، یک عهدنامه تجاری با «میرزا آقاخان نوری» منعقد نمود. پس از عزیمت «بوره» در اکتبر ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۴ ه.ق. «گوبینو» تا سال ۱۸۵۸ م. / ۱۲۷۴ ه.ق. در سمت کاردار و یک بار دیگر در سال ۱۸۶۱ م. / ۱۲۷۷ ه.ق. به عنوان وزیر مختار به ایران اعزام گردید. از طرف «ناصرالدین شاه» نیز در سال ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ه.ق. «فرخ‌خان امین‌الملک غفاری» به دربار فرانسه اعزام شد. نامبرده در طول اقامت خود در پاریس با میانجیگری و دخالت ناپلئون سوم در مارس همان سال عهدنامه صلح میان ایران و انگلیس را با سفیر انگلیس امضاء کرده و در ۲۵ ژانویه نیز سفارت ایران در

1. Viconte De Richimond

2. Conte De Cercey

3. Bourre

۴. Joseph Arthur, Conte de Gobineau (۱۸۱۶-۱۸۸۲) - سیاستمدار و نویسنده فرانسوی. وی به عنوان مأمور سیاسی به سویس - یونان - ایران - برزیل رفت. گوبینو داستانها و خاطرات سفرهای خود را نوشته است که مهمترین آنها عبارتند از: «مذاهب و فلسفه‌های خاور میانه» و کتاب «تاریخ ایرانیان، طبق آثار شرقی یونانی و لاتینی» با نام اصلی آن "Histoire des perses d'après les auteurs orientaux, Grecs et latins". شهرت «گوبینو» بیشتر به خاطر نظریه نژادی او در کتاب «رساله در باره نابرابری نژادهای انسانی» است. آلمانیها برای استفاده سیاسی و تسلط بر جهان و تشکیل حکومت «پان ژرمانیست» این نظریه را مورد استفاده قرار دادند.

چهل و چهار / تاراج میراث ملی ایران

پاریس را تأسیس نمود. و بدین ترتیب مجدداً بین ایران و فرانسه رابطه برقرار گردید. در زمان سلطنت «ناصرالدین شاه» و «مظفّرالدین شاه» که چندین بار به فرانسه سفر کردند، علائق فرهنگی میان دو کشور موجب نزدیکی بیشتر آنها به یکدیگر شد، به طوری که دانشجویان زیادی برای تحصیل به فرانسه رفتند و معلمان فرانسوی نیز در مدرسه «دارالفنون» تهران به تدریس مشغول شدند.

علاقه و مطالعات دانشمندان فرانسوی در باره شناسایی ایران و چاپ کتاب در این مورد، سابقه دیرینه داشته و به چند قرن مربوط می‌شود. در سال ۱۵۹۰م. / ۹۹۸ ه.ق. «بارنابه بریسون»^۱ کتابی در مورد «ایران قدیم» با عنوان لاتین De Regiopersarum Principatu در پاریس به چاپ رساند. نخستین ترجمه «قرآن کریم» به زبان فرانسه در سال ۱۶۴۷ م. / ۱۰۵۷ ه.ق. توسط دانشمندی بنام «اندره دوریه»^۲ انجام و به چاپ رسید. وی «گلستان سعدی» را نیز ترجمه و منتشر نمود. در همین قرن مسافرت سیاحان اروپایی و مبلغان مذهبی و سفرنامه‌های آنها، ایران را هر چه بیشتر به غرب شناساندند. در این بین می‌توان به کتاب «تابلو ایران در سال ۱۶۶۰» تألیف «رافائل دومانس» اشاره کرد.^۳

دانشمندان فرانسوی در مورد ایران باستان و زبانهای «سانسکریت» و «پهلوی» نیز مطالعات فراوانی انجام دادند که نتیجه آن ترجمه، چاپ و انتشار کتابهای مذهبی ایران قدیم در ۱۷۷۱ م. / ۱۱۸۴ ه.ق. است. در ۱۸۳۰ م. / ۱۲۴۵ ه.ق. کار روی زبانهای «سانسکریت» و «پهلوی» توسط دانشمندی بنام «بورنوف»^۴ پیگیری شد. مطالعات مربوط به مشرق زمین چنان پیشرفت کرده بود که رموز خطوط کتیبه‌های زمان ساسانی کشف و قابل خواندن شد. در ۱۸۳۶ م. / ۱۲۵۲ ه.ق. «بورنوف» الفبای خطوط میخی و طرز ترجمه این زبان را تدوین کرد. سرانجام در نتیجه مطالعات مربوط به زبانها و لهجه‌های قدیم و جدید ایران، کتابهای مهم و مقالات ارزشمندی منتشر شد. علاوه بر کتبی که نام آنها برده شد، از مهمترین آثاری که در این دوره درباره ایران در فرانسه به چاپ رسید، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. Barnabet Brison

2. Andre De Ryer

۳. پیشین، ص، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۴. Jean Louis Burnouf (۱۷۷۵-۱۸۴۴) خاورشناس معروف فرانسوی و دارای آثار قابل توجه درباره سانسکریت، آئین بودا و اوستایی.

- نمایش «ردگون»^۱ شاهزاده خانم اشکانی، یک اثر دراماتیک از شاعر بزرگ فرانسوی «پیر کونی»^۲ در ۱۶۴۵ م. / ۱۰۵۵ ه.ق.
- سال ۱۶۷۷ م. / ۱۰۸۸ ه.ق. سفرنامه معروف «تاورنیه» در عصر صفویه.
- سال ۱۶۸۴ م. / ۱۰۹۵ ه.ق. چاپ و انتشار اولین کتاب «دستور زبان فارسی» در فرانسه توسط «انژدوسن ژوزف»^۳
- سال ۱۶۸۶ م. / ۱۰۹۷ ه.ق. چاپ و انتشار مهم‌ترین سفرنامه مربوط به ایران و اروپا بوسیله سیاح معروف فرانسوی «شوالیه دو شاردن»^۴ که در عصر صفوی دوبار به ایران مسافرت کرد و جمعاً دوازده سال در این کشور به سر برد.
- سال ۱۷۲۱ م. / ۱۱۳۳ ه.ق. انتشار اثر ادبی معروف «مونتسکیو»^۵ بنام «نامه‌های ایرانی» با عنوان لاتین "Lettres Persanes"
- سال ۱۷۵۱ م. / ۱۱۶۴ ه.ق. چاپ و انتشار اولین کتاب ادیان مربوط به ایران بنام «تاریخ مذاهب ایرانیان» توسط «پل فوشه» کشیش فرانسوی.
- سال ۱۷۶۴ م. / ۱۱۷۸ ه.ق. انتشار اولین یادداشتهای تحقیقی در مورد ویرانه‌های «تخت جمشید» از طرف «آکادمی خطوط تاریخی»
- سال ۱۷۷۱ م. / ۱۱۸۵ ه.ق. انتشار اولین ترجمه کامل اوستا توسط «انکتیل دوپرون»^۶ در سه جلد.
- سال ۱۸۳۶ م. / ۱۲۵۲ ه.ق. در این سال «بورنوف» اثر معروف خود «نوشته‌های میخی در تخت جمشید» و «تفسیر یسنا» را در آلمان و فرانسه چاپ و منتشر نمود.
- سالهای ۱۸۳۸ الی ۱۸۷۸ م. / ۱۲۵۴ الی ۱۲۹۵ ه.ق. سالهای شکوفایی ادبیات. اشعار و نوشته‌های عرفانی ایران در فرانسه بود، در این سالها متن کامل «شاهنامه فردوسی» توسط «ژول موهل» ایران شناس معروف فرانسه بزبان فرانسه ترجمه و در هفت جلد در چاپخانه امپراطوری به چاپ رسید که نفیس‌ترین اثر چاپ فرانسه در قرن نوزدهم محسوب می‌شود.

1. Rodogune, princesse Des parthes 2. Pierre Corneille
3. Ange De Saint Joseph 4. Chevalier J.Dechardin
5. Charles De Montesquieu (۱۶۸۹-۱۷۵۵) از نویسندگان معروف فرانسه است. از آثار او نامه‌های ایرانی - علل عظمت و سقوط روم - روح القوانین است.
6. Anquetil Duperron

در این دوره همچنین کتابهایی مانند اشعار حافظ، سعدی، خیام، لیلی و مجنون و دیوانهای ناصر خسرو، منوچهری، انوری، یغما و کتابهای تاریخی مانند تاریخ طبری، تاریخ و صاف و مجمل التواریخ ترجمه، چاپ و منتشر می‌شود.

- سالهای ۱۸۵۹ الی ۱۸۶۵ م. / ۱۲۸۲ ه.ق. دوره انتشار آثار «کنت دوگوبینو» در مورد ایران به نام «تاریخ ایرانیان» مذاهب و فلسفه‌های آسیای مرکزی - سه سال در آسیا و نامه‌های ایرانی و غیره می‌باشد.

- سال ۱۸۶۷ م. / ۱۲۸۴ ه.ق. ترجمه، چاپ و انتشار نخستین ترجمه کامل «رباعیات خیام» توسط «نیکلاس»^۱

- سال ۱۸۸۳ م. / ۱۳۰۰ ه.ق. چاپ و انتشار کتاب «مطالعات ایران» با عنوان لاتین *Itu des Iraniennes* در دو جلد در مباحث لغوی و دستوری زبانهای ایرانی، توسط ایران‌شناس بزرگ قرن نوزدهم بنام «دارمستر»^۲.

- سالهای ۱۸۸۴ م. / ۱۳۰۱ و ۱۸۹۴ م. / ۱۳۱۲ ه.ق. چاپ و انتشار کتاب «هنر باستانی ایران» با عنوان لاتین *L'Art antique de la perse* و کتاب «آکروپول شوش» با عنوان لاتین *L'Acropol de suse* توسط دانشمند باستان‌شناس فرانسوی «دیولافوا»^۳. نامبرده همراه همسرش برای تحقیقات باستان‌شناسی به شوش سفر کرده بود.

- سال ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ م. / ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ه.ق. انتشار آثار خانم «ژان پول هانریت راشل» همسر «دیولافوا» به نامهای «ایران، کلاه و شوش» در ۱۸۸۷ م. / ۱۳۰۵ ه.ق. با عنوان لاتینی *(La perse, la chaldée et la susiane)* و «در شوش»، «روزنامه حفریات»، با عنوان لاتین *(A suse, Journal des fouilles)*.^۴

1. Nicolas

۲. Janes Darmesterte (۱۸۴۹-۱۸۹۴) وی مولف کتابهای «زنداوستا» در سه جلد و مبنای شعر پارسی نیز می‌باشد.
۳. Marcel Auguste Dieulafoy (۱۸۴۴-۱۹۲۰) وی در سالهای ۱۸۸۰ در رأس هیئت علمی فرانسه برای باستان‌شناسی به ایران اعزام شد و در شوش به کشف کاخهای داریوش و اردشیر شد و قطعات گرانبهایی برای موزه «لوور» پاریس تهیه کرد.
۴. «ژان پل هانریت راشل» Jean - Paul - Henribette Rachel بانوی ادیب و سیاح فرانسوی و همسر «دیولافوا» که به همراه وی برای کشف خرابه‌های هخامنشی در شوش به ایران مسافرت کرد. نامبرده پس از مراجعت، مشاهدات خود را گردآوری و به چاپ رساند.

مقدمه / چهل و هفت

- سالهای ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ م. ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ه.ق. ترجمه و انتشار دوره «زند اوستا» توسط «بارون دار مستتر».

- سال ۱۸۹۶ م. / ۱۳۱۴ ه.ق. انتشار کتاب «ژاک دومرگان» به نام «مأموریت علمی در ایران» در باره نخستین حفاریات فرانسوی در شوش.

در اوایل قرن بیستم و از آن تاریخ به بعد نیز آثار ارزشمندی از سوی دانشمندان فرانسوی منتشر شد. از آن جمله می توان به کتب زیر اشاره کرد:

«به سوی اصفهان» اثر ادبی معروف «پیر لویی» در سال ۱۹۰۴ م. / ۱۳۲۲ ه.ق. انتشار «فرهنگ بزرگ فرانسه» به فارسی توسط «بارون دومزون». این فرهنگ، در نوع خود از بهترین فرهنگها در اروپا شمرده می شود.

«جنگ ایرانی» توسط «هانری ماسه» در ۱۹۵۰ م. / ۱۳۶۹ ه.ق. انتشار کتاب «روح ایران» در ۱۹۵۷ م. / ۱۳۷۷ ه.ق. توسط عده‌ای از ایران‌شناسان اروپا و آسیا و انتشار یک دوره ترجمه از آثار ادبی عرفانی توسط «هانری کوربن» بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. / ۱۳۶۹ و ۱۳۸۰ ه.ق.

همچنین در سال ۱۸۸۲ م. / ۱۲۹۹ ه.ق. «مدرسه لور» در پاریس تأسیس شد که یکی از شعبات آن به مطالعات فرهنگ ایران و تحقیقات در هنر و تمدن هخامنشی اختصاص داشت. در میان هیئتهای متعددی که از زمان «فتحعلیشاه» و به خصوص «ناصرالدین شاه» به علت گسترش روابط فرهنگی، به ایران می آمدند، هیئتهای علمی باستان‌شناسی به این کشور حایز اهمیت و شایسته تأمل بیشتری است، زیرا که آنها در طول سالها حفاری و اکتشافات، آثار عتیقه بسیار زیادی را از ایران خارج کردند. مطالعه در اسناد تاریخیچه هیئتهای باستان‌شناسی در ایران، نشان‌دهنده نهایت بی‌اطلاعی و بی‌لیاقتی شاهان و مقامات ایرانی می‌باشد. زیرا با اعطای امتیاز حفاریات، به آنها اجازه می‌دادند در هر جایی که مایل هستند دست به اکتشافات بزنند. فرانسویان در این راه با شناختی که از ایران داشتند، پیشگام بودند.

اولین هیئت باستان‌شناس فرانسوی در سال ۱۸۸۳ م. / ۱۳۰۱ ه.ق. در زمان سلطنت «ناصرالدین شاه» به ریاست «مارسل دیولافوا» به ایران آمد. از یادداشت مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۴ م. برابر با ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۰۱ ه.ق. سفارت فرانسه به وزارت امور

خارج ایران چنین استنباط می‌شود که ابتداء با حفریات «دیولافوا» مخالفت می‌شد ولی یادداشت‌کاردار فرانسه بنام «رنه دوبالوا» در تاریخ فوق و توضیحات داده شده در آن (سند شماره ۱)، موجب موافقت شاه با امور باستان‌شناسی در شوش می‌شود. شاه طمی فرمانی به «ظَلَّ السَّلْطَان» مسعودمیرزا، پسر خود که حاکم نواحی جنوب ایران بود^۱، اجازه حفاری را صادر نمود و چند شرط را که کاردار سفارت فرانسه نیز در یادداشت خود به بعضی از آنها اشاره کرده بود، جزو کارهای هیئت تعیین نمود که عبارت بودند از حضور یک نفر ناظر ایرانی، تعمیر بقعه «دانیال نبی» در شوش و اینکه، کلیه اشیای مکشوفه از جمله جواهرات، طلا و نقره‌آلات متعلق به ایران باشد. پس از صدور این اجازه‌نامه «دیولافوا» به اتفاق همسر و دو فرانسوی بنامهای «بابن»^۲ و «هوسه»^۳ کار خود را در شوش آغاز کرد. وی پس از پایان کار، بدون احترام گذاردن به قول و قرار خود، همه اشیای مکشوفه را همراه خود به پاریس انتقال داد که امروزه جزو مهمترین و بهترین مجموعه نفیس موزه «لوور» است.^۴ پس از مدتی دربار قاجار، متوجه ارزش اشیایی که فرانسویان کشف کرده بودند شده و اعتراضیه شدیدالحنی در مورد این عمل توسط سفارت فرانسه به دولت مزبور ارسال نمود. در مقابل، دولت فرانسه «ناصرالدین شاه» را برای دیدار نمایشگاه مخصوص سال ۱۸۸۹م. در پاریس دعوت کرد، شاه ایران که قبلاً نیز در ۱۸۷۳م. از پاریس دیدن کرده بود این دعوت را با خوشحالی پذیرفت و از اعتراض خود چشم‌پوشی کرد.

در طول مدت اقامت «ناصرالدین شاه» در پاریس، فرانسوی‌ها برای ایجاد

۱. مسعودمیرزا پسر ناصرالدین شاه (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ه.ق.) وی ابتدا لقب یمین‌الدوله و حاکم مازندران، ترکمن صحرا، سمنان و دامغان شد. در ۱۲۸۶ با لقب «ظَلَّ السَّلْطَان» حاکم فارس شد. در ۱۲۹۱ حاکم اصفهان، در ۱۳۰۰ حاکم اصفهان، یزد، فارس، عراق، بروجرد، عربستان، لرستان، کرمانشاهان، کردستان، گلپایگان و خوانسار بود. وی مقتدرترین شاهزاده قاجار و تا سال ۱۳۰۵ حاکم نواحی جنوبی و غربی را عهده‌دار بود. در زمان مظفرالدین شاه مجدداً به حکومت اصفهان و یزد منصوب گردید. وی پس از چند سال انزوا در اصفهان فوت کرد و جنازه او را به مشهد بردند. او بسیار سنگدل بوده و در تنبیه مجرمان به شدت عمل می‌کرد. کتاب «تاریخ مسعودی» از او است. (فرهنگ معین، ج ۱ زیر کلمه ظَلَّ).

2. Babein

3. Hussay

۴. معصومی، غلامرضا - همان.

زمینه‌ای برای عقد قراردادی در خصوص باستان‌شناسی و گرفتن امتیاز حفاری بین دولت ایران و فرانسه، اقدامات زیادی را به عمل آورده و نهایت تلاش خود را در این مورد بکار بستند.

پس از مراجعت شاه از اروپا، «رنه‌دوبالوا» که در این تاریخ سفیر فرانسه در تهران بوده و با «ناصرالدین شاه» نیز روابط دوستانه داشت، اقداماتی را برای کسب امتیاز حفاریات برای فرانسویان از شاه ایران به عمل آورد و عقد قراردادی را به وی پیشنهاد کرد که مورد موافقت شاه قرار گرفت و بالاخره در ۱۲ ماه مه ۱۸۹۵ م. / ۱۶ ذیحجه ۱۳۱۲ ه.ق. این قرارداد در هشت فصل در تهران منعقد شد و به امضای «ناصرالدین شاه» و صدراعظم وقت ایران و «رنه‌دوبالوا» وزیر مختار فرانسه از جانب دولت فرانسه به امضاء رسید. (سند شماره ۲)

با امضای این سند، «امتیاز انحصار اکتشاف آثار قدیمه در تمام مناطق ایران» به فرانسه واگذار گردید. این قرارداد موجب یکه‌تازی فرانسویان در امر اکتشافات در ایران شد و از آن پس سراسر ایران مورد کاوشهای باستان‌شناسان آن کشور قرار گرفت و دولت فرانسه نیز به منظور حق شناسی از «ناصرالدین شاه» در قبال واگذاری این امتیاز به فرانسویان، مبلغ ده هزار تومان به وی اهدا نمود. (فصل هشتم قرارداد) بدین ترتیب فرانسه نه تنها ابتکار عمل را از سایر کشورها گرفته و این امر را به خود اختصاص داد، بلکه امتیاز حفاریات را به نقطه‌ای و یا منطقه‌ای خاص محدود نکرد.

بعضی از نکات مهم قرارداد عبارت بودند از:

۱- شاه ایران «امتیاز انحصار اکتشاف آثار عتیقه در تمام خاک ایران» را به فرانسه اعطا نمود (فصل یکم).

۲- تعیین یک نفر دانای قابل از سوی دولت ایران جهت تسهیل در امر باستان‌شناسان فرانسه و اهتمام در احترامات لازمه نسبت به آنها (فصل چهارم).

۳- اشیاء نفیس از قبیل طلا و نقره و یا جواهرات پیدا شده متعلق به دولت ایران است (فصل ششم).

۴- تقسیم اشیای مکشوفه به نسبت مساوی بین دولت ایران و فرانسه (فصل هفتم) این سهم‌بندی با عقد امتیازنامه ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. از بین رفته و کلیه اشیاء مکشوفه به

فرانسویان تعلق یافت.

پس از کشته شدن «ناصرالدین شاه» در ذیقعده سال ۱۳۱۳ ه.ق. فرانسویان نتوانستند بخوبی از قرارداد ۱۳۱۲ ه.ق. استفاده کنند، لذا وزیر فرهنگ فرانسه «بورژوا»^۱ به «ژاک دومرگان» که در آن زمان در مصر به حفاری مشغول بود و در سال ۱۸۹۶ م. برای یک مأموریت موقت به ایران آمده بود. مأموریت داد که به این کشور آمده و در شوش حفاری و اکتشاف کند. و بدین ترتیب «مرگان» (که در نزد فرنگیها به «کمپانی سرقت فرانسه» معروف شده بود - سند شماره ۶) رسماً به عنوان نماینده کل وزارت فرهنگ فرانسه، سرپرستی حفاریات باستان‌شناسی ایران را به عهده گرفت و از سال ۱۸۹۷ الی ۱۹۱۱ م. / ۱۳۱۵-۱۳۲۹ ه.ق. در ایران مخصوصاً در شوش به حفاری پرداخت و نتیجه بررسی و تحقیقات خود را در چندین کتاب در پاریس به چاپ رساند که سفارت فرانسه طی یادداشتی در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۱۷ ه.ق. این موضوع را تکذیب نمود (سند شماره ۲۴) مجلس فرانسه که در بیست و سوم دسامبر ۱۸۹۵ م. / ۶ رجب ۱۳۱۳ ه.ق.، قرارداد حفاریات باستان‌شناسی فرانسه و ایران را به تصویب رسانده بود، علاوه بر ۵۰/۰۰۰ فرانکی که جهت انجام امور مقدماتی این کار در نظر گرفته بود، برای تسهیل در سازماندهی اداره حفاریها، در سال ۱۸۹۷ م. / ۱۳۱۵ ه.ق. نیز اختصاص مبلغ ۴۰/۰۰۰ فرانک برای خرید وسایل مورد نیاز و مبلغ ۶۰/۰۰۰ فرانک برای اولین مخارج بهره‌برداری در سال ۱۸۹۷ م. و سالانه ۱۳۰/۰۰۰ فرانک به مخارج کلی اداره حفاریات باستان‌شناسی را به تصویب رساند.^۲

«مرگان» به همراه منشی خود «ژرژ لامپر»^۳ و «اتین گوته»^۴ مستشرق لیونی در اواخر سپتامبر ۱۸۹۷ م. / ربیع‌الثانی ۱۳۱۵ ه.ق. عازم تهران شده و در اکتبر همان سال وارد تهران و در شانزدهم دسامبر وارد شوش شد. سایر اعضای اصلی هیئت عبارت بودند از «گوستاوژکیه»^۵ باستان‌شناس و مصرشناس سوئیسی که از سال ۱۸۹۷ م. با

1. Bourgeois

۲. غفاری، ابوالحسن. *تاریخ روابط ایران و فرانسه از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول*، ۱۳۳۳-۱۳۱۳ ه.ق.، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۸)، ص ۱۰۸.

3. Georges Lamper

4. Eitenne Gantier

5. Gustave Jequier

«مرگان» آغاز به همکاری کرد، «ای. آندره»^۱ که همکاری خود را با «مرگان» از ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۶ ه.ق. شروع کرد، «ونسان شیل»^۲ کشیش و خاورشناس در سال ۱۸۹۹ م. / ۱۳۱۷ ه.ق. به هیئت پیوست، «لویی شارل واتلن»^۳ مهندس کشاورزی از ۱۹۰۰ م. به هیئت علمی «دومرگان» ملحق شد. پروفیسور «رولاندو مکمن»^۴ مهندس معدن که از ۱۹۰۳ همکاری خود را با هیئت علمی فرانسه شروع کرد. نامبرده پس از برکناری «مرگان» به سمت مدیر هیئت باستان‌شناسی انتخاب گردید. سایر اعضای هیئت نیز عبارت از خانم «لامپر»، «گوتیه» و «کامی سیمونه»^۵ مستخدم هیئت که با آلات و ابزار حفاری به وسیله یک کشتی انگلیسی عازم ایران شده بودند و در چهارم ژانویه ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۶ ه.ق. وارد شوش شدند.

به محض ورود هیئت فرانسوی به شوش، آنها نظر اهالی مرکب از چادرنشینان و عشایر را به خود جلب نمودند. مرگان به علت آشنایی به موقعیت منطقه، جهت مقابله با رقیبان و هجوم قبایل و عشایر، اقدام به احداث قلعه‌های بسیار محکم با آجر و سنگ برای اسکان اعضای گروه خود نمود. از گزارش «دکتر حیدر میرزا» نماینده دولت ایران در هیئت علمی فرانسه که در تاریخ ۱۴ محرم ۱۳۱۷ ه.ق. به وزارت امور خارجه ارسال داشته بود، چنین برمی‌آید که این قلعه به یک قلعه جنگی شباهت داشته است که دو الی سه هزار کارگر بدون وقفه در آن مشغول کار بودند. (سند شماره ۶)

«مرگان» که از ابتدای کار، هدفش تصاحب هر چه بیشتر آثار مکشوفه بود در مورخ ۲۹ اکتبر ۱۸۹۷ م. / ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۱۵ ه.ق. نامه‌ای به «امین‌الدوله» صدراعظم «مظفرالدین شاه» نوشته و پیشنهاد می‌کند که:

۱- آخر هر سال اشیاء بدست آمده به قید قرعه تقسیم شود و اگر کلکسیون به دست آمد، مأموران ایرانی و رئیس هیئت مأموران فرانسه (یعنی خود مرگان) به قید قرعه تقسیم می‌نمایند و صورت جلسه‌ای نیز از ترتیب قرعه نوشته شود.

۲- صندوقهای متعلق به ایران را مأموران ایرانی و فرانسوی مهر زده و به حاکم ایالتی که

1. E. Andre

2. Vincent Scheil

3. Louis Charles Watelin

4. Prof-Roland De Mecquenem

5. Camille Simonet

اشیاء در آنجا به دست آمده تحویل شود.

۳- صندوقهای متعلق به فرانسه نیز به این طریق عمل شده و مأمور فرانسه مجاز خواهد بود که آنها را در ایران نگاهدارد و هر وقت مناسب دید به فرانسه ارسال نماید. وی همچنین در این نامه ذکر می‌نماید که این گونه تقسیم منصفانه و براساس فصل هفتم قرارداد ۱۸۹۵ م. / ۱۳۱۳ ه.ق. می‌باشد. (سند شماره ۳)

«امین الدوله» که از ارزش واقعی آثار باستانی بی‌اطلاع بوده، در پاسخ به نامه فوق در تاریخ ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۵ ه.ق. موافقت خود را با پیشنهاد وی اعلام نموده و اضافه می‌نماید که «در باب مبلغی که بایستی برای خرید اشیایی که مطابق قرعه سهم شما می‌شود، به دولت بپردازید.» (سند شماره ۵)

«مرگان» پس از وصول ابزار و آلات حفّاری شامل پانزده واگن «دوکوویل» (=ریل با عرض ۴۰ الی ۶۰ سانتیمتر) که به تدریج سی و پنج واگن دیگر نیز به آن اضافه شد، چندین کیلومتر ریل، تعداد زیادی کلنگ، جرثقیل مخصوص، کوره آهنگری و لوازم نجّاری^۱، از ژانویه ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۵ ه.ق. شروع به کار کرده و اولین کشفیات به عمل آمده در ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۵ ه.ق. از مناطق مهمّ حفّاری شوش، حوزه «آکروپل» بود که هم به دلیل غنای آثار تاریخی موجود در آن و هم مشرف بودن ارتفاعات شمالی آن بر دیگر نقاط، نظر «مرگان» را بخود جلب کرده و محلّ سکونت اعضای هیئت را نیز همانجا تعیین کرد. آثاری که فرانسویان از این مکان به دست آوردند، دور از انتظار آنها بود.

وجود دو مسئله عمده در منطقه، مرگان و هیئت علمی را نگران کرده بود. یکی بیماریهای واگیردار که باعث مرگ یکی از افرادی شد و دیگری وجود قبایل و ایلات منطقه بود که از همان ابتدای استقرار هیئت در شوش، هر شب حملات پراکنده‌ای را به سوی چادرهای اعضای هیئت می‌کردند. این کار با کمک دولت و ارسال نیرو از سوی والی خوزستان خنثی گردید. «مرگان» تعدادی از عشایر را به استخدام خود درآورد تا روزها در کار قلعه‌سازی و حفّریات او را یاری کنند و شبها نیز نگهبانی بدهند و بدین طریق مقداری از تشنج موجود در منطقه کاسته شد ولی با پیشرفت حفّاری و کشف آثار عتیقه جالب و دیدنی و جوّ حاکم روانی، روز به روز در اخلاق و رفتار «مرگان» تأثیر سوء

گذاشته و تا جایی که به کسی حتی به افراد گروه خود نیز اجازه نزدیک شدن به صندوقهای اشیاء مکشوفه را نمی‌داد و در بیشتر موارد بر خلاف انتظار با وجود دارا بودن مقام علمی، به اطرافیان ناسزا می‌گفت (سند شماره ۹) تا جایی که «مشیرالدوله». وزیر خارجه وقت، مجبور به نوشتن یادداشتی درخصوص اعمال و رفتار بد او و همسر «لامپیر» که بدزبانی او به همه جا پیچیده بود، شد و «محتشم‌السلطنه» از سوی وزارتخارجه مأمور مذاکرات با وزیر مختار فرانسه گردید و نتیجه ملاقات را طی نامه مورخ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۷ ه.ق. به صدراعظم جهت مذاکره با شاه فرستاد (سند شماره ۱۰) و شاه نیز به «امین‌السلطان» (صدر اعظم) دستور داد به وضع «مرگان» رسیدگی نماید (سند شماره ۱۲). بعد از این نیز «مرگان» علیه «دکتر حیدر میرزا» نماینده دولت ایران در هیئت فرانسوی و حکام اطراف که علیه وی به حکومت مرکزی شکایت کرده بودند، به سفارت فرانسه نامه‌هایی نوشت (اسناد شماره ۱۵-۱۸-۲۴). در پی گزارشات پی‌درپی مأموران ایرانی از فحاشی و بدرفتاری نامبرده به اطرافیان و به یکی از اولیای عرب، «مظفرالدین شاه» مجدداً دستور داد به وضعیّت وی رسیدگی شود. (سند شماره ۱۹)

«مرگان» به رغم این وضعیّت به کار خود ادامه می‌داد و غالباً بجهت رسیدن به اهداف خود، برخلاف اصول قرارداد ۱۳۱۲ رفتار می‌کرد، نامبرده از نظارت مأمور ایرانی بر آثار مکشوفه جلوگیری کرده و در نتیجه وی از تعداد واقعی اشیاء بدست آمده مطلع نمی‌شد، این موضوع را وزارتخارجه ایران طی یادداشت شماره ۱۷۴۱/۶ مورخ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ ه.ق. به اطلاع سفارت فرانسه در تهران رسانده (سند شماره ۱۶) و می‌نویسد که اولاً بر اساس فصل چهارم - مأمور دولت ایران تنها بخاطر رعایت احترام «مرگان» به شوش نرفته است، بلکه باید از اکتشافات نامبرده نیز باخبر باشد، تا هم حقوق ایران را حفظ کند و هم از سهم ایران صورت‌برداری کند.

ثانیاً طبق فصل پنجم - بدون اجازه دولت ایران و فرانسه نباید از آثار به دست آمده عکس گرفته شده، و به چاپ برسد، حال آنکه مأمور فرانسه «مرگان» از آثار مکشوفه عکس گرفته و مشغول چاپ آن است و این در حالی است که به مأمور دولت ایران اجازه عکس‌برداری نداده است.

ثالثاً طبق فصل ششم و هفتم مأمور دولت ایران باید از کم و کیف اکتشافات

پنجاه و چهار / تاراج میراث ملی ایران

باخبر باشد ولی مأمور فرانسه آثار به دست آمده را از مأمور ایران پنهان می‌کند.

سفارت فرانسه در پاسخ به یادداشت فوق به وزارت امور خارجه در تاریخ ۳۰

سپتامبر ۱۸۹۹ م. / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۱۷ ه.ق. می‌نویسد که:

۱- مسیو «مرگان» در زمان حیات خود مصدر خدمات بزرگی بوده، و مخصوصاً در مصر که مایه حصول افتخار و نام‌آوری او گردید به طوری که «خدایو مصر» به اصرار می‌خواست وی را به ریاست موزه در آنجا نگاهدارد. لذا سفارت فرانسه باور نمی‌کند که چنین شخصی حقوق ایران را ضایع کند.

۲- از مدلول فرمان امتیاز (۱۳۱۲ ه.ق.) صورت برداری از آثار مکشوفه توسط مأمور ایران مستفاد نمی‌شود و برعکس، وی از انجام وظایف خود قصور کرده است و به علت سستی وی اعضای هیئت مجبور شده‌اند سی و پنج بار حملات اعراب فتنه‌جوی را شخصاً دفع کنند، لذا تغییر ایشان را درخواست نموده و عوض او یک فرد دانشمند و فاضل را تعیین نمایند.

۳- «مرگان» کتابی در مورد اکتشافات خود به چاپ نرسانیده است (این نوشته سفارت فرانسه دروغ بود و اسناد موجود خلاف آن را به ثبوت می‌رساند). (اسناد شماره ۱۸۰-۱۶۱-۲۴)

اشیاء مکشوفه در شوش «مرگان» را کاملاً خرسند ساخته و شروع به ارسال آنها به فرانسه نمود. با توجه به اینکه دکتر «حیدر میرزا» نماینده ایران از اشیاء ارسالی لیستی در دست نداشت و کار بسته‌بندی به دور از چشم نامبرده انجام می‌گرفت، ارزش و مقدار واقعی اشیاء به دست آمده هیچوقت آشکار نشد. تنها دستاورد حفاریات سالهای ۱۸۹۷-۱۸۹۹ م. هیئت «مرگان» که برای نمایش در نمایشگاه جهانی «گران‌دپاله» در سال ۱۹۰۰ به پاریس رسید، ۱۸۳ صندوق محتوی ۵ هزار قطعه بود. همراه این صندوقها، ۵۷ صندوق دیگر نیز بود که در نمایشگاه از آنها استفاده نشد. «سوهارت» سفیر وقت فرانسه در تهران برای بی‌ارزش نشان دادن اشیاء ارسالی به فرانسه، کوشش داشت تا دولت ایران را متقاعد سازد که فروش این «سنگهای کهنه» به فرانسه به ویژه با وضع خراب جاده‌های ایران که حمل‌ونقل آنها تا تهران با مشکلات زیادی همراه بود، به صرفه و صلاح کشور

ایران است.^۱ این گونه تلقینات سرانجام در «مظفرالدین شاه» که مرد علیل و بیمار بود مؤثر افتاد و سهم ایران از اشیای عتیقه را به فرانسه واگذار کرد.

در تاریخ ۱۴ محرم ۱۳۱۷ ه.ق. به وزارت خارجه گزارش داده می‌شود که در شوش دو مجسمه فلزی کشف شده است (سند شماره ۷) که عتیقه‌شناسان قیمت هر یک از آن را دو کرور تومان (= پانصد هزار تومان) قیمت گذاشته‌اند، که با این بی‌پولی دولت، نمی‌توان از آن پول گزاف صرف‌نظر کرد و می‌توان با این مقدار پول دو فروند کشتی جنگی که در شط‌العرب مورد لزوم است خریداری نمود.

«مرگان» در سال ۱۹۰۴ م. / ۵ محرم ۱۳۲۲ ه.ق. این مجسمه را که از جنس مسفرغ با روکش برنزی بوده و نزدیک به دو هزار کیلو وزن داشت و متعلق به «ملکه‌ناپیراسو»^۲ همسر «اونتاش گال»^۳ یکی از بنیان سلسله پادشاهی ایلام در حدود هزاره سوم قبل از میلاد بوده، همراه با هفتاد و پنج صندوق از اشیای عتیقه از ایران خارج می‌کند (سند شماره ۱۲۲). خبر خروج اشیاء فوق را که «امان ا...» کارگزار ایران در عربستان داده بود، وقتی به گوش «مظفرالدین شاه» می‌رسد، دستور می‌دهد کلیه بارهای «مرگان» در گمرک باز و اشیاء بازرسی شوند و گزارشی نیز فرستاده شود. (سند شماره ۴۲) «مسیومرگان» غرق در شادی از آثار به دست آمده از شوش، پیوسته در صدد بود تا با انعقاد قراردادی جدید، قرارداد ۱۳۱۲ را به نفع فرانسه اصلاح و تکمیل نماید، لذا در سال ۱۹۰۰ که «مظفرالدین شاه» برای دیدار نمایشگاه «گراندپاله» به پاریس سفر کرده بود، این فرصت به دست آمده و مذاکرات مهمی در مورد کسب «امتیاز دائمی حفاری» بین مقامات فرانسه و ایران صورت می‌گیرد و سرانجام در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۰۰ م. / ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ ه.ق. قرارداد جدیدی منعقد گردید (سند شماره ۴۵) که به امضای «مظفرالدین شاه» و «دلکاسه» وزیر امور خارجه فرانسه می‌رسد. با امضای این قرارداد امتیاز نامه‌ای از سوی دولت ایران به دولت فرانسه داده می‌شود که به موجب آن اجازه هر نوع کار و بهره‌برداری عملیاتی را در سرتاسر خاک ایران به طور انحصاری برای فرانسویان

۱. غفاری، ابوالحسن به نقل از کتاب:

Amfae, persens 42, Fouilles Arche'ologique, Aout 1899-December 1904, n.q , le 23 Janvier 1900.

2. Napirasu

3. Ountash Gal

می‌دهد، زیرا در طرح جدید، قراردادی که هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران و سفارت این کشور در تهران در سال ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۶ ه.ق. تهیه کرده بودند، علاوه بر حفظ امتیازات کسب شده در قرارداد ۱۳۱۲ ه.ق. امتیازات دیگری هم به دست آوردند. این قرارداد که به اهتمام وزیر خارجه و وزیر فرهنگ و با نظر فرانسویها تهیه گردید، موجب شد که تعداد قابل توجهی از آثار مکشوفه در شوش وارد پاریس شود و موزه بزرگ «لوور» دارای تعداد زیادی از اشیاء عتیقه و باستانی ایران گردد. از امتیازات این قرارداد که به فرانسویها اعطا شد عبارتند از:

۱- تصاحب تمامی اشیاء مکشوفه در منطقه شوش و دیگر مناطق ایران با گنجاندن کلمه «انحصار» در ماده اول.

۲- پس از امضای این قرارداد، کلیه اشیاء مکشوفه در شوش را بجای نصف، که در قرارداد قبلی ذکر شده بود، به تصاحب خود در می‌آورد.

۳- در ازای پرداخت قیمت به وزن اشیاء مکشوفه طلا و نقره، مالک این گونه اشیاء می‌گردید.

۴- تفویض حق چاپ و انتشار مدارک کشف شده از سوی هیئت باستان‌شناسی بدون هیچ گونه محدودیتی.^۱

۵- لغو هر گونه حق بازرسی و نظارت بر اشیای مکشوفه از سوی مقامات ایرانی در داخل خاک ایران مگر در گمرک مرزی که مرزداران فقط می‌توانند آنها را ببینند.

۶- لغو هرگونه حقوق گمرکی و هرگونه مالیات یا عوارض بر بسته‌ها و صندوقهای حاوی اشیای مکشوفه. در کتابی که «گوستاو ژکیه» نوشته است^۲ از نامه‌هایی که «مرگان» در مورد این قرارداد به وی ارسال می‌کرد و حاکی از خوشحالی، تلاش و اقدامات آنها برای عقد قرارداد بود، سخن به میان آورده است.

در نهم اوت ۱۹۰۰ م. / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۱۸ ه.ق. «دومرگان» در این باره به «ژکیه» نوشت: «من گمان می‌کنم که به نتیجه رضایتبخشی می‌رسیم...» و در چهاردهم

۱. غفّاری ابوالحسن، همان کتاب. ص ۱۰۶ و غلامرضا معصومی، همان مقاله. ص ۶.
2. Gustave Jequire, En perse 1897-1902, Neuchatel, La Bacconniere, 1968. p.158.

اوت همانسال در نامه دیگری نوشت «... من به طور محرمانه اطلاع یافته‌ام که قرارداد مربوط به ما دیروز با ایران به امضاء رسیده است، اما از جزئیات آن هنوز آگاهی ندارم. تصوّر می‌کنم که قرارداد تنظیمی توسط «لیارد»^۱ و من مورد تصویب قرار گرفته است. بنابراین باید خوشوقت و خرسند باشیم...» و سرانجام در پنجم سپتامبر ۱۹۰۰ م. «دومرگان» از «ویشی» نوشت: «متن قرارداد هم اکنون به دست من رسیده است... رویهمرفته تمامی خواسته‌های ما برآورده شده است...»^۲

پس از امضای قرارداد فوق تا سال ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ ه.ق. کارهای مربوط به حفاریات شوش به سرپرستی «ژکیه» ادامه داشت. در ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۸ ه.ق. نامبرده در غیاب «مرگان» موفق به کشف سنگ یادبود قوانین «حمورابی»^۳ ششمین پادشاه سلسله اوّل بابل (که دوران سلطنت وی در کتب تاریخی بین ۶۷-۲۰۲۵ قبل از میلاد و ۱۳-۱۹۵۵ ق.م. ذکر کرده‌اند) شد.

قوانین «حمورابی» یکی از قدیمی‌ترین قانون نامه‌های مدوّن جهان است. به عقیده «شیل» خط‌شناس هیئت باستان‌شناسی، این سنگ نمایانگر زندگی اجتماعی مردم ایلام در حدود چهارهزار سال قبل می‌باشد. سنگ یادبودی که این قوانین در آن حک شده است از جنس «دیوریت»^۴ و به وزن یک الی یک و نیم تن است.

«ژکیه» که به اهمیت این سنگ پی برده بود، تصاویری از آن تهیه و به پاریس ارسال نمود، و به دنبال آن کتیبه را به فرانسه فرستاد. به محض رسیدن آن به پاریس در آوریل ۱۹۰۲ م. / اردیبهشت ۱۳۲۰ ه.ق.، در مدّت سه ماه نوشته‌های کتیبه بوسیله پدر روحانی «شیل» آشورشناس هیئت، ترجمه و منتشر شد.^۵

«مرگان» با مشاهده کتیبه «حمورابی» که اکنون در موزه «لوور» پاریس است از خوشحالی فریاد برآورده و گفت: «این یکی از مهم‌ترین دستاوردهای باستان‌شناسی نه تنها در زمینه تاریخ ایلام بلکه در تاریخ جهان است.»^۶

1. Liard

۲. غفّاری، همان کتاب، ص ۱۱۱.

3. Hammourabi

۴. نوعی سنگ متبلور و چخماقی. ۵. غفّاری، همان کتاب ص ۱۱۸.

۶. همان منبع.

مأموریت «دومرگان» منحصر در ایران به حفریات باستان‌شناسی در شوش نبود، بلکه بررسیها و تحقیقات او تاریخ، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، زمین‌شناسی، نقشه‌برداری، تاریخ طبیعی و غیره را در سرتاسر ایران در بر می‌گرفت. در ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۱۸ ه.ق. / ۱۹۰۱ م. «مرگان» به سفارت فرانسه در تهران اطلاع می‌دهد که وی قصد دارد به منظور بعضی اکتشافات به آستارا و نزدیکیهای سفیدرود عزیمت نماید، لذا از دولت ایران درخواست کرده بود، در این راه وی را کمک و تسهیلات لازم را در اختیار نامبرده بگذارند. در این نامه که ترجمه آن به وزارتخارجه ایران نیز ارسال شد، ذکر شده بود که اشیاء مکشوفه از طریق دریا به باکو و از آنجا به فرانسه فرستاده خواهد شد. (سند شماره ۴۶)

یک ماه بعد در ۸ ذی‌الحجه ۱۳۱۸ ه.ق. سفارت فرانسه طی یادداشتی به وزارتخارجه اطلاع می‌دهد که «مرگان» به علت گرمی هوا قصد مسافرت به «آذربایجان» را دارد و برای ارسال و وصول صندوقهای وی، کنسولی از سوی فرانسه در خرمشهر منصوب خواهد شد. (سند شماره ۴۷) با پیگیریهای سفارت فرانسه مبنی بر اعزام مأمورین دولتی در معیت مرگان (سند شماره ۴۸) از طریق اتابک اعظم موضوع به اطلاع «مظفرالدین شاه» رسیده و شاه نیز در ۱۰ ذی‌الحجه دستور می‌دهد: «جناب آقای اتابک اعظم - چه عیب دارد به جایهای لازم حکم بنویسید که به مسیو «دومرگان» تقویت کنند.» (سند شماره ۴۹)

در پی دستور فوق، وزارتخارجه به حکام «طالش»، «اردبیل» و «آستارا» و «رشت» طی احکام جداگانه‌ای دستور همکاری داده و از آنها درخواست می‌کند، احترامات لازمه را نسبت به هیئت علمی فرانسه بجا بیاورند (اسناد شماره ۵۰-۵۵) «مرگان» در این بخش از اکتشافات خود نیز به اشیاء عتیقه باارزشی دست می‌یابد و به منظور باز نکردن آنها در گمرک آذربایجان و مخفی ماندن آنها از چشم مأمورین بنا به درخواست سفارت فرانسه، وزارتخارجه ایران «نوز» بلژیکی را که در آن تاریخ مدیر کل امور گمرکات ایران بود طی نامه شماره ۹۸۰ مورخ ۱۴ صفر ۱۳۱۸ ه.ق. از یادداشت سفارت فرانسه مبنی بر باز نشدن مجدد صندوقهای «مرگان» مطلع کرده و درخواست می‌نماید در صورتی که صندوقهای هیئت فرانسوی مهور به مهر نماینده دولت ایران باشد در گمرک آستارا مأمورین متعرض آنها نباشند (سند شماره ۶۴) و به همان علامت از

گمرک ترخیص شوند. متعاقب آن در ۱۸ صفر همان سال «نوز» طی نامه شماره ۸۷۶ به گمرکات آذربایجان، ضمن متذکر شدن فصل هشتم قرارداد ۱۹۰۰ م. بین ایران و فرانسه می‌نویسد که با وجود معاف بودن اسبابهای هیئت علمی فرانسوی از گمرک و حق نداشتن گمرک برای بازرسی اشیاء آنها، مأمورین گمرک اجازه دارند، اشیاء را در مرزها بازرسی کنند و لذا مأمورین گمرک در موقع لزوم بارها را معاینه نموده و مواظب باشند که هیئت علمی، این امتیاز را مستمسکی برای خارج کردن اشیاء ممنوعه از داخل ایران، قرار ندهند و از بارهای ارسالی به وزارت علوم فرانسه هر کدام که مشکوک نباشد، بازرسی نگردد. (سند شماره ۶۵)

با وصف این صندوقهای محتوی اشیاء عتیقه بدون بازرسی از گمرک رد شده و برای ارسال به فرانسه، کاروان هیئت علمی فرانسه به خرمشهر حرکت کردند. در همان تاریخ، «میرزا علی اکبرخان» کارگزار عربستان، حمل ۱۸۹ صندوق از اشیاء عتیقه به خرمشهر را به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رساند. (سند شماره ۶۷).

مرگان در منطقه «طالش» به آثار گرانبهایی دست یافته و دو صندوق از آنها را که سهم دولت ایران می‌شد به دارالخلافه ارسال می‌دارد که «منشورالسلطنه» مأمور دولت ایران بر نظارت به تقسیم اشیاء بدست آمده در «اردبیل» طی تلگراف مورخ ۵ ربیع الاول ۱۳۱۹ ه.ق. موضوع را به وزارت امور خارجه اطلاع می‌دهد. (سند شماره ۶۹) و حدود دو ماه بعد وزارت امور خارجه اعلام وصول دو صندوق را می‌نماید. (سند شماره ۷۶)

رفتار سوء «مرگان» که در این منطقه نیز زبانزد مردم و به خصوص اطرافیاناش شده بود، موجب شد «منشورالسلطنه» طی شکوائیه‌ای موضوع را به اطلاع وزارت امور خارجه برساند اما، سرانجام با اقدامات سفارت فرانسه این کار سبب تغییر نامبرده و منصوب شدن «اعتمادالدوله میرزا عبدا...خان» کارگزار وزارت امور خارجه در «اردبیل» به جای او گردید. (سند شماره ۸۱). ولی دیری نپائید که اکتشافات «مرگان» در آن خطه به پایان رسیده و قصد عزیمت به شوش می‌کند. باید یادآوری کرد که «مرگان» مبلغ ۶۵۰ تومان سهم دولت ایران از طلاهای مکتشفه در این منطقه را از طریق سفارت فرانسه به وزارت امور خارجه ارسال می‌دارد. (سند شماره ۸۶)

در تاریخ ۲۴ ذی حجه ۱۳۱۹ ه.ق. سفارت فرانسه طی یادداشتی به وزارت امور

شصت / تاراج میراث ملی ایران

خارجہ اطلاع می‌دهد که به علت سهل انگاری مأمورین ایرانی، یک صندوق از اشیاء شخصی «مرگان» در سر راه خود به شوش در «صاین قلعه» به سرقت رفته است و نامبرده درخواست غرامت نموده است (سند شماره ۸۸) که سرانجام پس از مکاتبات زیاد مبلغ ۵۰۰ تومان خسارت درخواستی «مرگان» از حکومت آذربایجان اخذ به سفارت فرانسه ارسال می‌گردد. (سند شماره ۹۸) و بدین ترتیب ۶۵۰ تومان پرداختی به دولت ایران از سهم اشیاء طلا و نقره مسترد می‌شود.

پس از آن «مرگان» قصد حرکت به «لرستان» می‌کند که در این رابطه «اتابک اعظم» سفارشهای لازمه را به شاهزاده «سالارالدوله» حاکم آن منطقه نموده و متذکر می‌گردد که در هر جا که لازم باشد، سربازانی را برای حفاظت هیئت همراه «مرگان» گمارده و مواظب طوایف «سگوند» و سایر اعراب باشند تا هیچگونه آسیبی به آنها نرسد (سند شماره ۱۰۰) همچنین تلگرافهای مشابه‌ای نیز به نایب‌الحکومه عربستان و به «مظفرالملک» در مورد حفاظت از «مرگان» مخابره می‌شود. (اسناد شماره ۱۰۱-۱۰۲)

رمضان ۱۳۲۰ ه.ق. «دکتر حیدر میرزا» نماینده دولت ایران در شوش به اطلاع وزارت امور خارجه ایران می‌رساند که هیئت «مرگان» همراه با یک صد و پنجاه قاطر بار وارد شوش می‌شوند (سند شماره ۱۰۳) که قرار است عده‌ای از آنها به «پشتکوه» بروند. «مرگان» برای مقابله با طوایف «لر» و «عرب» که به علت رفتار بد و خشن وی از بدو ورود به شوش در ۱۳۱۶ ه.ق. که بنای بد رفتاری را گذاشته بود و منجر به چندین مورد درگیری و تیراندازی گشته و در نتیجه عده‌ای کشته شده بودند، به طوری که «آقارضاخان» رئیس طایفه «سگوند» به یکی از رؤسای ایلات اطراف شوش طی یادداشتی پیشنهاد کرده بود، تا متفقاً انتقام خون کشته شدگان را بگیرند و یا او خود به تنهایی دست به این کار خواهد زد (سند شماره ۱۰۷) «هیئت علمی فرانسه» اقدام به ادامه ساختن قلعه خود در شوش را می‌نماید که پس از اطلاع شاه از این موضوع دستور می‌دهد از این کار ممانعت به عمل آید. (سند شماره ۱۰۹)

مدتی بعد در تاریخ ۱۳ صفر ۱۳۲۱ ه.ق. حاکم کرمانشاهان، خبر از ورود «مرگان» و هیئت همراه به آنجا را داده و متذکر می‌شود که از آنجا نیز به سمت قزوین حرکت خواهند کرد (سند شماره ۱۱۱). در تاریخ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۱ ه.ق. سفارت

مقدمه / شصت و یک

فرانسه در یادداشت خود به وزارت امور خارجه خبر داد که «مرگان» و هیئت همراه پس از گردش در «الموت» و صفحات «قزوین» عازم بلاد «مازندران» خواهند شد و لذا درخواست اعزام مأمور جهت محافظت آنها می‌نماید. (سند شماره ۱۱۲) که از سوی «اتابک اعظم» به مباشرین و کارگزاران بلاد مازندران و به حکمران مازندران برای ایجاد تسهیلات لازم برای هیئت همراه «مرگان» احکام مربوطه صادر می‌گردند. (اسناد شماره ۱۱۳ و ۱۱۴)

در این ایام بر اساس گزارشات کارگزار ایران در خرمشهر، در حفريات شوش، هیئت فرانسویان که در آنجا مشغول بکار بودند به اشیاء گرانبهای زیادی دسترسی پیدا می‌کنند (سند شماره ۱۱۶) که معمولاً کلیه کارگران را از منطقه دور می‌ساختند تا کسی از کم و کیف کار آنها باخبر نباشد (سند شماره ۱۱۷). سرانجام کارگزار خرمشهر طی نامه شماره ۴۶۴ مورخ ۵ محرم ۱۳۲۲ ه.ق. به وزارت امور خارجه از خروج هفتاد و پنج صندوق از اشیاء عتیقه و مجسمه «نایپراسو» خبر می‌دهد (سند شماره ۱۲۲) و وقتی موضوع به اطلاع «مظفرالدین شاه» می‌رسد تنها می‌نویسد: «وزیر اعظم - به وزیر خارجه قدغن نمائید که یک نفر آدم از همان مستخدمین دولت بگذارید که بفهمد و بداند آنها چه می‌کنند.» (سند شماره ۱۲۰)

در برابر سیل اشیاء عتیقه‌ای که هیئت علمی «مرگان» از کشور خارج می‌ساختند، سفارت فرانسه مبلغ هشتاد و پنج تومان سهم ایران از بابت ۲۴ متقال طلای کشف شده را طی یادداشت مورخ ۵ محرم ۱۳۲۲ ه.ق. / ۱۹۰۴ م. به وزارت امور خارجه ایران ارسال می‌دارد و درخواست قبض رسید مبلغ مذکور را نیز می‌نماید. (سند شماره ۱۲۴)

حَقاریهای هیئت علمی فرانسه علاوه بر شوش، در مناطق زیر نیز انجام گرفت:
- سال ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۵ ه.ق. مسافرت به بختیاری و اصفهان، «مرگان» در این شهر با کاردار فرانسه در تهران وعده ملاقات داشت.
- پس از اصفهان، هیئت علمی به کرمانشاه رفته و مجسمه‌های «بیستون» و «طاق بستان» را مورد بررسی قرار دادند.

- تابستان سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ه.ق. مسافرت به طالش، رشت - اردبیل و کاووش در گورستانها پیش از تاریخ.

شصت و دو / تاراج میراث ملی ایران

- سال ۱۹۰۳ م. / ۱۳۲۱ ه.ق. مسافرت به اطراف دماوند و مطالعه و بررسی آن منطقه از نظر زمین‌شناسی.
- سال ۱۹۰۴ م. / ۱۳۲۲ ه.ق. مسافرت به منطقه مراغه و کوههای سهند و حفاریات باستان‌شناسی.
- سال ۱۹۰۶ م. / ۱۳۲۴ ه.ق. مسافرت به کردستان.
- هیئت فرانسوی در جریان بررسی‌ها و مطالعات و حفاریهای خود در مناطق مزبور و شوش مجموعه‌های باارزش زیر را کشف کرد:
- ۱- کتیبه «نارام سین»^۱ پادشاه آکاد در سال ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۵ ه.ق.
 - ۲- مجسمه مفرغی ملکه «نایپراسو» در سال ۱۸۹۹ م. این مجسمه متعلق به قرن پانزدهم قبل از میلاد است.
 - ۳- ستون سنگی «مانیچ توسو»^۲ پادشاه آکاد در ۱۸۹۹ م. / ۱۳۱۶ ه.ق.
 - ۴- معبد «شوتروک ناهونته دوم» این عبادتگاه که با کاشیهای آبی رنگ مزین شده بود، تنها بنای کامل و سالمی بود که در حفاریات شوش کشف شد.
 - ۵- جام «ایداد و شوشیناک»، سنگ نوشته‌هایی از ایلام قدیم، بنای آجری یادگار «شوتروک ناهونته» شیرهای مرمرین و غیره در آخر سال ۱۸۹۹ و اوایل ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۶-۱۳۱۷ ه.ق.
 - ۶- قطعاتی از سنگ‌نوشته‌های مربوط به زمان «خشیایار» و «اردشیر درازدست» به سه زبان.
 - ۷- قطعاتی از ظروف مرمرین با نامهای سلطنتی.
 - ۸- کتیبه حاوی قوانین «حمورابی» در ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ه.ق. توسط «ژکیه».
 - ۹- کشف ورقه‌های طلا حاوی نوشته‌هایی به خط میخی مربوط به قبل از میلاد، جواهرات دوره هخامنشی و روم شرقی. به جز کشفیات باستان‌شناسی، «مرگان» در سایر زمینه‌های علمی مربوط به زمین‌شناسی و زیست‌شناسی نیز مطالعات ارزنده‌ای انجام داد
-
۱. Naramsin - ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد می‌زیسته است. این کتیبه را یکی از شاهان ایلامی به شوش انتقال داده بود.
۲. Manichtouse - ۳۰۰ سال قبل از میلاد زندگی می‌کرد و این ستون دارای کتیبه‌ای حاوی مسایل قضایی است.

که حاصل آنها سیزده جلد کتاب و مقالات متعدّد در این مورد است. بسته‌بندی اشیاء ارسالی به فرانسه که در انبارها نگهداری می‌شد، عمدتاً از سال ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۷ ه.ق. شروع شد. «مرگان» ابتداء قطعات بزرگ را در نمد پیچانده و در صندوقهایی که بدین منظور ساخته شده بود قرار می‌دادند. (قطعات این صندوقها به صورت مجزا از فرانسه آورده شده بود). اشیای مفرغی را نیز پس از آغشته کردن به روغن در صندوقها جای می‌دادند. صندوقهایی که کمتر از ۸۰ کیلو وزن داشتند با شتر و اشیاء سنگین را با گاری حمل می‌کردند. در سال مزبور کاروان بزرگ اشیاء عتیقه که از شوش و سایر جاها کشف شده و میراث ملی ایران محسوب می‌شدند، با بیش از یک صد شتر، برای انتقال به کشتیهای جنگی فرانسه عازم اهواز و خرمشهر شدند.^۱

مدارک موجود تعداد صندوقهای حاوی اشیای مکشوفه ارسالی به فرانسه را به

شرح زیر مشخص می‌سازد:

- ۱- دو یست و سی صندوق ارسالی در ۱۹۰۰ م. / ۱۳۱۷ ه.ق. که در ۱۸۳ صندوق آن حاوی ۵/۰۰۰ قطعه برای عرضه در نمایشگاه ۱۹۰۰ م. پاریس بود.
- ۲- دو یست و شخصت صندوق ارسالی در ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ ه.ق.
- ۳- هشتاد و دو صندوق اشیاء بدست آمده از حفریات دوره دسامبر ۱۹۰۷ - مارس ۱۹۰۸ ارسالی در ۱۹۰۸ م. / ذی‌قعدة ۱۳۲۶ - صفر ۱۳۲۶ ه.ق. صورت ریز این مرسوله جدید آثار عتیقه، بیش از ۲/۰۰۰ قطعه را در بر می‌گرفت. مجموع آثار فرستاده شده در سه دوره فوق‌الذکر بالغ بر ۵/۰۰۰ صندوق بود و برای دریافت تصویری مقرون به حقیقت از تعداد واقعی صندوقهای فرستاده شده قبل از ۱۹۱۴، لازم می‌آید که رقم مذکور حداقل دو برابر شود.^۲

آخرین مسافرت «مرگان» به ایران در سال ۱۹۱۱ م. بوده و در سال ۱۹۱۲ م. به دلیل نارضایتی محافل علمی فرانسه از اعزام وی به ایران به عنوان نماینده وزارت فرهنگ و هنر فرانسه و سوءرفتار وی در ایران با همکاران خود که موجب تشدید این نارضایتی

۱. غفّاری، همان کتاب، ص ۱۲۲.

۲. غفّاری - همان کتاب به نقل از کتاب:

Louis Watelin, Le Scandale de la Delegation on perse paris 1909.

شصت و چهار / تاراج میراث ملی ایران

شده بود. در فاصله سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۳ م. / ۱۳۱۷-۱۳۱۹ ه.ق. که «مرگان» در پاریس به سر می‌برد و «واتلن» سرپرستی هیئت علمی فرانسه در شوش را به عهده داشت، متوجه اختلاف حساب موجود و خلاصه حسابی که در وزارت فرهنگ و هنر فرانسه تهیه گردیده بود، شد که بالغ بر ۵۰/۰۰۰ فرانک در سال بود. «واتلن» از وزارت فرهنگ و هنر در مورد امور مالی تقاضای تحقیق و رسیدگی می‌کند که متعاقباً از «مرگان» خواسته می‌شود تا مدارکی را جهت حسابرسی، ارائه دهد اما وی از این کار خودداری می‌نماید. چند سال این مکاتبات ادامه پیدا می‌کند، در ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ ه.ق. «واتلن» گزارش دیگری را هم در مورد حسابهای «مرگان» ارائه می‌نماید که این بار وزیر فرهنگ و هنر فرانسه بنام «بریان»^۱ یک مأمور عالی رتبه‌ای را مأمور رسیدگی به حسابهای «مرگان» نمود. پس از بررسیهای لازم معلوم شد که در دوره ده ساله مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ فرانک اختلاف حساب وجود دارد و به طور جعلی در صورت مخارج منعکس شده است. سرانجام با بررسیهای به عمل آمده مشخص می‌شود که «مرگان» جعل اسناد می‌نمود. با تهیه مدارک و اسناد «مرگان» نتوانست اختلاس را انکار نماید. این اختلاس غیر از جمع‌آوری سکه و چیزهای دیگری بود که مخالفان او ادعا می‌کردند. با اقامه دعوی در دادگاه، «واتلن» به تدوین جزوه‌ای بنام «افتضاح و رسوایی هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران» دست زده (عنوان فرانسوی آن در پانویس صفحه قبل قید شده است) و آن را به دفتر رئیس جمهور فرانسه، نخست‌وزیر - سناتورها، نمایندگان مجلس و مستشاران دیوان محاسبات فرانسه ارسال می‌دارد. در این زمان که افکار عمومی نیز بر علیه «مرگان» بود، طرفداری نخست‌وزیر (کلمانسو) نیز از «مرگان» سودی نبخشیده و در نتیجه وی در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۳۳۰ ه.ق. استعفا داده و بدین ترتیب به ماجرای هشت ساله خاتمه داده می‌شود.

او در روزنامه Le Matin^۲ نوشت: «... موزه لوور مملو از مجموعه‌های آثار باستانی دستاوردهای ما است که متأسفانه و از بخت بد به طور پراکنده و نامنظم در انتهای موزه روی هم ریخته شده است.»

1. Briand

۲. روزنامه Le Matin مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۲.

مقدمه / شخصت و پنج

پس از «مرگان» تا سال ۱۹۱۴ م. / ۱۳۳۲ ه.ق. که «دومکنم» به ریاست هیئت باستان‌شناسی ایران انتخاب شد چند نفر به ایران آمدند.

در کتاب حاضر برگزیده اسنادی از «تاراج میراث ملی» توسط هیئت «مرگان» مورد بررسی قرار گرفته است و در مجلدات بعدی به اسناد و مدارک هیئتهای دیگری که به ایران آمده و آنها نیز به بهانه‌هایی «میراث ملی ایران» را از این کشور خارج کرده‌اند، خواهیم پرداخت.

داود کریم‌لو